

§ دولت (آستریا) کاملاً از ایالت (نوری بازار) دست بردار شد

§ دول محافظ به حکومت (سکریت) نوشته که آنها رجال (کریت) با نظر عطوفت غور خواهند نمود - و اگر (کریت) حفاظت اموال و سلامتی نفوس و امنیت تام را کفالت میکنند با بابالی در ایخصوص گفتگو خواهند کرد

§ شورای سرویا (استمداد از (دوما) ی روس نموده که از ریاست (آستریا) درباره الحاق (بوسینیا) جلوگیری نماید

§ (پارس فریدند) در مجلس شورا ضمن طلق افتتاحی اظهار داشت که از تصرف نمودن راه آهن (اورنیل) بآنها که نقصان رسیده تاوان داده خواهد شد و امیدوار است که دول اروپا نظر دوستی اتحاد بسوی (بلغار) خواهند نگریست - (بلغار) خواهند امنیت است

§ حکومت (بلغاریا) در جواب خطوط دولت انگلیس و فرانسه و روس وعده کرده که با دولت عثمانی مشوره خواهد نمود

§ امپراطور روس باولسهد (سرویا) امروز ملاقات خواهد کرد، از رفتن وایسهد سرویا در روسیه طایفه (سلاو) مشوشند، و دیش در (بلگرید) برخلاف امپراطور روس مجالس برپا بود

خبر اخبارات خارجه

§ تلگرافی ارقامره رسیده که (سرایهدون گورست) در حین ملاقات ما مخبر (روز) اظهار داشته غلط محض است که دولت انگلیس میخواهد مصر را تحت خود و اقتدار خود در آورد، دولت انگلیس با دولت عثمانی و سایر دول وعده واثق داده که حقوق سلطان را در مصر محافظت نماید، این خیال واهی است که مصر مشروطه شود چه امالی مصر تاکنون قابل مشروطیت نیستند که مستلزم مشروطه شود، در صورتی هم که امالی مصر در مقدمات امور خود مختاری خود را قابل نشان دهد بر اختیارات جماعت منتخبه افزوده خواهد شد

§ تلگرافی از (درین) رسیده که (سر - اف - آر مور) رئیس الوزرا اظهار داشته که اگر در شورای

حکومتی (شل) بر مسئله سکونت مهاجرین اقوام (آسیا) بحث شود، او را هیچ عذری نیست که هند هم در این مسئله شریکیت نماید ولی بالاساله تحریک نمی کند

§ (مسیوا-والسکی) با (مردوین شوین و پرنس بولو) ملاقات کرده - امروز با امپراطور آلمان شرکت در ناول عصرانه نمود افواه است که مطابرات دوستانه بین دولتین روس و آلمان جاری است

§ تلگرافی از (توکیو) رسیده که دسته چهارم جنکی (مریکا) بسمت (اولون گاپو) واقع جزائر (فیلی پین) رهسپار گردید

§ در مجلس شورای ملی انگلیس (مستربکنین اود) در جواب (مسترنیاد) اظهار داشت که دولت ژاپون در صدد جواب شکایت دول (بریتانیا - فرانسه - و آلمان) که در خصوص مبادات سلطانی و اداره تنظیم شهر است میباشد، و بهیچوجه دولت ژاپون مزاحمت در حکم منصفین (هیگ) نمی کند، فقط تفریق که هست در معانی مختلفه عبارات است

§ در مجلس شورای ملی انگلیس (کرنلسیل) امروز عصر اظهار داشت که خط (لارد سکروی) که در (ترسوال) پرسد مانع فوائد کثیره به ماهران فلون هند خواهد بود، و معلوم خواهد شد که تا کلون رعایت بسیار در حق آنها شده است

§ (مسیوا-والسکی) از (برلن) به (پترزبرگ) مراجعت نمود

§ در مجلس شورای ملی انگلیس (مستر بوکان) در جواب (مستریس) اظهار داشت که بوزارت خارجه خبر موثقی رسیده که قوسل انگلیس مهم جده از امداد به حاجیان پهلو نیی کرده باشد

§ روزنامه (دیلی تلگراف) امروز صبح می نویسد فرمایشات امپراطور آلمان را که مشافهتاً با وقایع نگار روزنامه مذکور اظهار داشته و حقیقت بسیاری از امور را تذکره کرده و بدون زیاده و کم بموجب ذیل است امپراطور اظهار داشتند که بسیار اندوهناک و متألم هستم از اینکه جوی از انگلیسان حرکات دوستانه مرا به دشمنی تعبیر می کنند، و مرا دشمن قوی دولت انگلیس تصور می نمایند، بطرفهای من در لندن اتحاد

و صاحب پسندی مرا اثبات می کند با دولت انگلیس . ملاقات نکردن من با نماینده (بوئر) آلمان و آلمان وی را در مداخلت دول اروپا در مسئله بوئر با خاك برابر کرد . من اتفاق با دولتین روس و فرانسه نمودم و قتی که آنها می خواستند دولت انگلیس را ذلیل نمایند یعنی هنگامیکه جنگ با (بوئر) در کمال اشتداد بود ، علاوه در سنه (۱۸۹۹) من جواب خط در آلمین (کوئین وکتوریا) جده خود را با کمال همدردی دادم و توسط یکی از افسران خود از عده بوئران اطلاع حاصل نموده و نقشه جنگی را کشیده بذمه افسران جنگی خود در انگلستان فرستادم ، و این امریست بسیار عجیب که نقشه جنگ (لارد رارت) هم خیلی با نقشه من مناهل بود . روزی خرامه آمد که ائتلاف ما آلت خط و جواب را که من بدولت فرانسه و روس نوشته ودم قرائت خواهند نمود که فعلاً در کتاب خانه (وندرز) امانت است . سبب اینکه من دسته جات و قوای بحری آلمان را قوی می نمایم اینست که تجارت آلمان خیلی ترقی یافته و هیچکس نمیتواند بگوید که در مشرق اقیانوس تجارت آلمان قوت خواهد گرفت . زطای بیاید که فقط آن دولت را در بحر (بسفیک) حرمت پیفزاید که دسته جات بحری وی اقوی باشد . و ممکن است آنوقت انگلستان محروم خود را ظاهر نماید که دست با جهازات آلمان قوی است و آن وقتی خواهد بود که بر مسئله از مسایل مباحثه سخت در (بسفیک) شود .

§ گفتگوی امپراطور آلمان بعنوان که در روزنامه (دلی تلگراف) اشاعت یافته در (برلین) رسماً تصدیق شده امالی علی العموم بر کارهای امپراطور معظم که نکته جانی می نمایند و رای میدهند .

§ در پاریس تذکره می شود که امپراطور آلمان از متفق بودن فرانسه و روس منکر شده بلکه او میخواست با این شرط قبول کند که عهدنامه (فرانکفورت) زمیم شود .

عداوت جمع کثیری از آلمانیان لازم است ما هم آماده باشیم .

§ از گفتگوی امپراطور آلمان گویا در اروپا هر شخص قرین فکر شده - جراند انگلیسی دم فرو بسته - میگویند از امور گذشته یاد نباید آورد - می نویسند که امپراطور را در این گفتگو نیک نیت بوده ، ولی بفرض خود مایل نتواند شد و نتیجه گفتگوی امپراطور این است که البته لزوم در از دنیا - جهازات جنگی میباشد - چونکه بن گفتگو مورث افشای اسرار شد ، ازین رو از هر طرف احوبه می رسد - حتی اینکه جراند آلمان می نویسند که امپراطور تا درجه از وزرای خود هم توهمین نموده - و افسوس ظاهر میدارند که از اشاره بحوادث (اسفر - یولوپریل) رجراحت مزمنه نمک پائیده است - روزنامه جات فرانسه واقعه (فشوده) را یادآوری نموده می نویسند که فرض سازش دولت فرانسه با روس و آلمان این بود که انگلیسان را از مصر خارج نمایند - و تحریک آلمان را از جانب (کروگر) رئیس جمهوری ترنسوال یاد می آرند .

§ روزنامه جات آلمان مخصوصاً بر نقشه جنگیکه برخلاف (بوئر) ما امپراطور آلمان کشیده بود خیلی رنجیده خاطرند زیرا که (بوئر) و (آلمان) جنساً از يك طبقه اند - و سؤا می کنند که آیا آن نقشه جهة فراهم آوردن قشون یا برای امری دیگر بوده است .

§ جراند اروپا حالات تاریخی را طاهر بنمایند خاصه مسلکی را که دول اروپا در زمان جنگ (بوئر) اختیار نموده بود - چنانچه دوات روس (۵۰۰۰۰۰) قشون در (گشک) جمع نموده بود ، و علاوه بر (۱۷۶۰۰۰) هوج که در (کاپین) آماده بود برای حمله بر هندوستان آماده و مهیا کرد ولی بجاوت نوم (ماکسر) در منچوریا سبب امنیت در اروپا گردید .

دستخط آفتاب نقط حضرت

آیه الله آقای آخوند ملا محمد کاظم

خراسانی مدظله

حضرت حجة الأ-سلام آیه الله آقای خراسانی مدظله العالی تالیفة مخط و مهر شریف رؤسای ایالات بتوسط جناب مستطاب عمدة البحار والاعیان آقای

حاجی رضاقلی آقا تاجر خراسان منیم اسلامبول مرقوم فرموده که ایشان از هر راه که ممکن است بساحبانش برسانند

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

مرض میشود - کمان ما این بود در زمان دولت حق و ظهور حضرت صاحب الزمان علیه الصلوة والسلام عشایر ایران خصوص آنف جناب ، جان فشانی ها در در رکاب آن حضرت نموده آن بزرگوار را در دفع اعلامی دین مبین نصرت و یاری - اهد نمود - حالا نقل میشود که خدای نخواستہ در اطاعت ظالم سوق سواره و پیاده برای کشتن برادران دینی خود که در میان آنف بی از او ایای خدا هستند نموده ابد - اگر چه سابقاً بصوم عشایر ایران خاصه آن حدود تلکرافاً اعلام شد که اطاعت ظالمین و اطاعت حکم قتل مشروطه خواهان بمنزله اطاعت بزید بن معاویه و باصلانی منافق است ، لکن چون آنف تلکرافات را نرسانیده اند مجدداً بعضی تکلیف شرعی مخصوصاً بشما زحمت میدم تا زود است تدارک این حرم نموده جراحی که بر قلب حضرت امام زمان از مصاونت ظلام زده اند مرمم گذارید ، و بک دل و یکجهت در متابعت علماء اعلام که نواب آن حضرتند کوشیده ذنهای برادران خود را از اسیری و غوس را از قتل خلاص کنید ، تا باشید از اشخاصیکرور قیامت وقتی که منادی رب العزة ندا کند (این احوار الظلمه) ملائکه عذاب شما را حاضر ، و معذب باشید ولا تکتوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار والسلام خیر ختام .

من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی

﴿ صورت تلکرافت که ایرانیان از میر ﴾

(بمحضرات حجج الاسلام عتبات عالیات)

(کرده اند فی ۲ رمضان سنه ۱۳۲۶)

نخف اشرف - بتوسط حججه الاسلام خراسانی

مدظله خاتمان حجج الاسلام دامت برکاتهم

بموجب تفرافکه رسیده ششاه تبریز را حکم قتل عام داده می خواهد مالک مملکت اسلامی را خراب نماید چرا حصرات عالی که بواب امام علیه السلام هستند برای حفظ بیضه مطهره اسلام حرکت نمی فرمائید ، طهارت زندگان سیر شده ایم تکلیف ما و سایر مسلمین را در

مقابل مستبدین صراحتاً معین فرمائید تا خود عهد کرده بسایر برادران هم برسایم عموم ایرانیان

﴿ جواب حضرات حجج الاسلام ﴾

(فی ۶ رمضان سنه ۱۳۲۶)

از میر هموم ایرانیان

البوم دفع این سفاک ظالم و دفاع از بقیه مس از اهم واجبات است ، هجده جناب حججه الاسلام تبریز با جهتی از علماء روانه و با همت غیورانه هموم ملت اقتضای تکلیف خودمان هم در حرکت حاضر و ما طن از سایر شهدا رنگین تر نیست

محمد حسین الطهرانی - کاظم الخراسانی

عبدالله المازندرانی

﴿ صورت تلکرافت که ایرانیان ﴾

﴿ مقیمین از میر بمحضرات حجج الاسلام ﴾

(عتبات عالیات مخاره کرده اند)

﴿ نخف اشرف ﴾

حضور ابر النور حجج الاسلام والمسلمین آقای خراسانی آقای ملازندان و آقای طهرانی و سایر علماء اعلام و طلاب ذوالنور والاحترام مدظالمه العالی مات مظلومه ابرن که از ابتدای اسلام اموردنیوی و الحرویی خویش را بکف مبارک آن موالیان سپرده و در هر مورد اوامر واجب الادمان را مطیع بعضی بوده اند ، در این موقع ما کمال تضرع از آر بزرگواران سوال مینمایند ، آیا بسمع مبارکشان رسیده است که مستبدین در ایران چه بلاها بسر این ملت فک زده آورده اند ، و چگونه شاه حوث مصروع بهندسق یکمشت مستبد و چند نفر ظلم نمایان اساس قوم مشروطیت را که بموجب اوامر و فتاوی آن آیاه الله بعضی حفظ بیضه اسلام و تشیید دین مبین و بسط و بساط عدالت بین شده بود رهم زدد ، و بجه وضع مسجد خدا و محاسن مقدس ملی را با کلوله توپ پایمال کردند ، و کلام قوم را بی حرمتی و علماء و سادات را بشکنجه و عدالت خواهانرا قتل عام بر رخ زنان دست درازی و به تب اموال مؤمنین و تلاف اطفال مسلمین مرتکب شدید و حکم (ان یجمل الله لکافرین) را منکر و صاحب منصب روس را سردار مملکت اسلامی نمودند ، آیا

شکیده اید که ده هزاران مجاهدین تبریز عرض اطاعت اوامر مبارکه که مکرراً قنوا داده اید که حفظ این اساس مقدس واجب و جهاد با این طبقه افضل العبادات است جان خودشان را قربان دین و وطن نموده اند، آیا میدانید تبریز در آتش می سوزد و کم ماده است با خاک یکسان شود، اگر از اعمال مطلع هستید چرا تا کنون بمضمون (لیندروا قومهم اذا رجعوا) بجانب وطن عزیز رهسپار نشده اید؟ آیا پشمبر اکرم بشخصه بقزوات تشریف نمی بردد؟ آیا اصحاب رسول بر حق پیشاپیش انکار اسلام سینه سپر نمی نمودند؟ آیا امیر المؤمنین که الجهاد الجهاد می فرمود خود پیشاپیش مجاهدین نبود؟ ما با کمال الطمئین بمرض پیرسایم که ایرانیان عموماً حاضرند که در رکاب مبارکتان جان و مال خود شأراً در این راه مندرس فدا نمایند، و اگر خدا نکرده قدری هم غفلت بشود نه ایران خواهد ماند نه اسلام و مبتزیم دریات خلصه شان که در همه امور دنیا و دین رجوع آرای آن بزرگواران را واجب میدانند فساد رخه گر شود منتظر جوابم (عموم ایرانیان)

جواب حجج الاسلام عتبات ایرانیان از میر (از میر عموم ایرانیان)

تلگراف شریف واصل مراتب مظلومیت ملت ایران خصوصاً آذربایجانها دامت بصرهم معلوم است شما ما دور و اطلاع دارید، ما دقیقه از مساعدت و همی تصور نکردیم حرکت صلاح نیست (الحی محمد کاظم الخراسانی)

سورت تلگراف جنرال فوسولگری از میر (که سفارت تبریز برای اسلامبول بخاره شده) (در سعادت سفارت کبری ایران)

ایرانیان اینجا تعطیل اشغال نموده در مسجد جمع شده توسط شده از حضرت اشرف استعفا مینمایند که این عراض ایضا را بخاکهای هاپونی برسانید، ما بشیر از عدالت خواهی چه گناهی داریم؟ حاه های ما خراب اموال ما غایت، برادران ما مقتول، عرض ما با بال، تجارتمان بکلی محو شده چرا تبریز را حکم قتل عام دادند، با کمال سوزش از بدر ناجدار خود استعفا می نمایم بموجب وعده هاپونی مجلس ملی بزودی افتتاح و قانون اساسی اجرا، قشون اطراف تبریز عقب نشین، و الا ما قسم خورده ایم تابع استبداد نشویم، است ما دارم جواب فوراً مرحمت شود مردم خلی در بیجانند (فتح الله)

جواب سفارت کبری

(از میر باش کار پرداز ابراهیم)

من خودم تلگراف ذیل را بطهران بخاره کرده

منتظر جوابم وعده افتتاح پارلمان در پست و سیم شبان حکم قتل همومی برادران آذربایجان از سرگر و وجوب جهاد از طرف حجج الاسلام و حکم کفر عموم ملت را بهیجان آورده تعطیل اشغال کرده اند یا چاره این دردهای بیدرومان یا استغفای جاگرا قبول فرمائید، بهتر است در باب تبریز مستقیماً بطهران رجوع شود (ارفع الدوله)

تلگراف از سفارت کبری بمخبر فوسولگری از میر (از میر ایران باش کار پردازینه)

الحال این خبر از طهران رسید دستخط انتخابات و افتتاح مجلس صادر شد، با پست برای اطلاع شما فرستاده میشود علاء الساطنه عموم هموطنان را تبریک میگویم (ارفع الدوله)

سورت تلگراف تبریز که از طرف (اسلامبول به نجف اشرف شده)

حجج الاسلام خراسانی و طهرانی و مازندران بشارت تلگرافی تبریز وارد عیناً بخاره (از توحه حضرت حجة علیه السلام ملت غالب مجاهدین غیور تمام شهر را متصرف مفسدین فرار بججج و جاهای لایه اطلاع المحسن ایاتی) جماعه تبریک میکنیم المحسن - مدت ۳۰ ابلول

جواب تلگراف حجج الاسلام

در علیه المحسن سعادت ایرانیان تلگراف مبشرانه موجب شکر الهی عن اسمہ، الیوم مدد عالی و جانی و استعداد رساندن بفرستادن تبریز و همت در دفع این سفاک قمار مسلمین و ندادن مالیات بگانشگاش آن از اهم تکالیف دینی و رسانیدن این حکم بمعموم اهل ایران و مقیمین سایر ممالک بمهده کفایت آن برادران است انشاء الله تعالی عبدالله مازندران، محمد کاظم خراسانی، نجل محمد خلیل طهرانی

حکم قطعی حجج الاسلام نجف اشرف (بعموم ایرانیان)

(بسم الله الرحمن الرحیم)

بعموم ملت ایران حکم خدا را اعلام میداریم الیوم همت در دفع این سفاک جبار و دفاع از خوس و عراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و دادن مالیات بگانشگان او از اعظم محرمات و بذل جهد در استعکام و استقرار مشروطیت منزله جهاد در رکاب امام زمان ارواحنا فداه و سر مونی مخالفت و مسامحه منزله خذلان و محاربه با آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه است اعذاه المسلمین من ذلك انشاء الله تعالی الاحقر عبدالله المازندران - الاحقر محمد کاظم الخراسانی الاحقر نجل المرحوم الحاج میرزا خلیل

تکراف ایرانیان طرازون به نجف اشرف
حضور حجج الاسلام آقای خراسانی طرادرانی
طهران مدظله العالی - بر حسب اشتهار تکراف
اسلامبول بواسطه خون ریزی و افشاش نامتناهی شاه
امر بوجوب جهاد عمده ای تحت امر را اشتهار نمایند
تا تکلیف معلوم شود
ایرانیان

جواب حجج اسلامیه نجف اشرف
(طرازون)

هموم ایرانیان - بی دفاع از خوس و امراض و
واموال مسلمین و دفع جنین سفاک تسلیم از اهم
واجبات است محل المرحوم میرزا خلیل - عهد قائم
الخراسانی - عبادت المازندرانی

تکرات روز راجع بایران
(سلخ رمضان - ۲۶ اکتوبر)

غیر روز ز طهران خبر میدهد که اگرچه هنوز
قشون روس داخل ایران نشده ولی دو روز بانی
قشون روسی در سرحد جلا جمع و تهدید می نمایند
براینکه اگر حقوق روس در تبریز پایال شود پیش قدمی
خواهند نمود

غیر روز از اسلامبول خبر میدهد که اداره
خارجیه روس سفیر عثمانی را آگاه نموده که دولت
روس بر حسب قرار داد با دولت انگلیس قشون در
آذربایجان خواهد فرستاد برای نگاهداری امنیت
و سد از آنیکه امنیت قائم گردد قشون خود را عودت
خواهد داد ، و حرکت قشون روس به آذربایجان بر
حسب مشوره نوسلات تبریز خواهد بود
(غره شوال - ۲۷ اکتوبر)

سر ادوردگری وزیر خارجه انگلستان در پارلمان
انگلیس مجواب (داکتر رودر فورد) و (مستردیلی)
من باب حرکات قشون روس در سرحد ایران اظهار
داشته که دولت روس چهار صد فر قزاق را در سرحد
خود حکم نکوچ داده و ضمناً امر نموده که ب سرحد
ایران تجاوز نه نمایند مگر وقتی که مال و جان رطایب
روس در تبریز بمرض خطر در آید ، ما نمیتوانیم
جلو گیری این حق را از روس نه بایم که خود مان
هم دارای همان حق هستیم ، که حفاظت مال و جان
رطایب خویش باشد - سر ادوردگری مکرر اظهار
داشته و اطمینان داده است که روس مخالف با عهد
نامه حرکت ننکرده و نخواهد کرد

جبل المتین

بر طالبان پوشیده نیست که از دو سال باین طرف
در ایران انقلاب عمومی بوده و از عیاه باین طرف در

هر قطعه خاصه در آذربایجان و شهر تبریز حوهای خون
جاری بوده است ، با اینکه بالغ بر صد هزار نفر از اهالی
ایران کشته شده از دماغ يك ضر رطایب خارج خون
بیرون نیامده است با اینکه بالغ بر دویست میلیون خساره
مالی بایرانیان باید گردیده دیناری ضرر برطایب خارجه
وارد نشده است و ما دعوی میکنیم که در انقلاب هیچ
مملکت اهالی آن تا این درجه رطایت مالی و جان در
حق رطایب خارجه نه نموده و این برداری ایرانیان
دو نکته را بجهت ثابت می نماید ، اول ملتها درجه
تهدن آنها را و ثانی عدم نفرت و کمال محبتی را که برطایب
خارجه دارند ، این حرکت غیر مشروع روس بدون
ضرورت ، و امضا و تسلیم سر ادوردگری دال است
بر یکی از دو امر اول حمایت معنوی اژ شاه در مرعوب
داشتن اهالی تبریز و تسایمشان بمخواستات دولت دوم
داس زدن آتش فتنه را دویران و پیش بردن مناصد
سیاسی خویش ، و ما این نکته را بدوا از معاهده روس
و انگلیس دانسته و بارها هم نوشته ایم ، وزیر
خارجیه روس که همین ایام بلند آمد گویا این آخرین
نکته را هم فیصل نمود که چون ایرانیان بخودی خود
کار برطایب خارجه ندارند باید اقدامی کرد که آنها
مجبور در معرض شدن برطایب خارجه گردند ،

مسلم است که بدون جبهه و حق مشروع که قشون
روس بخواهد وارد تبریز شود اهالی نخواهند گذارد
و همین که آنها بنای زد و خورد را گذاروند لامحال
هوام هم متعرض آنها شده آن وقت میتوان گفت که
مختمل است مال و جان رطایب خارجه در مخاطره
اوقند ، آ وقت روس قشون بآذربایجان سوق خواهد
داد و انگلیس بیستان ولی نوع خواهان منصف ظلم
شهادت خواهند داد که این افشاش را دولتین روس
و انگلیس در ایران توام پیدا کرده اند

با این همه از بیان يك نکته ناچاریم - اگر خارجه
تصرفی غیر مشروع در ایران باید اهم از روس
یا انگلیس و رؤسای مذهب ناچار بدفع آنها حکم دهند
آن تصوری که در راحت الحلقومی ایران شده غلط
ثابت خواهد شد ، و سالها جوی خون در ایران
بین خارجه و ایرانیان ساری و جاری خواهد بود
خداوند عالمی سوه را جزای خیر نهد که
احتراف بین مات پیدا نمکرده و خارجه را با کمال
اطمینان بطمع ایران ادا کنند

(۲ شوال - ۲۸ اکتوبر)

روز از لندن خبر میدهد که شاه با آخرین وعده
خویش نیز که دبروز موعدهش بود که اعلان اغیاب
وکلاهی مجلس شورا را اشتهار دهد و قانه نمود

حبل المتین

شاه اگر میخواست مجلس شوری بعد چرا
 حراب میکرد این وعدهها را برای اسکات مردم بسیار
 داده و من بعد هم خلیل خواهد داد، شاه دارد بزور
 از مردم امضا میگیرد که اعلیٰ دین مبین نبی میخواهند
 مشروطه می خواهند محمد علی میرزا در خلع خود از
 افتتاح مجلس راضی تر است و اگر مجبور با افتتاح مجلس
 شود هماره در صدر برم زدن او خواهد بود حرف
 همان است که بارها نوشته ایم با وجود محمد علی میرزا
 براریکه سلطنت ایران مشروطیت ایران محال است
 نضج گیرد

(چهارم شوال - ۱۳۰ اکتور)

شاه يك م تنه روئين در حفظ جان خویش
 خریده که گلوله بروی اثر نه ناید

حبل المتین

جای شاه و حسن حصین آن باید در قلوب ملت
 باقی بماند و ره اگر قرار در قامه آهنین هم ناید مصون
 و محفوظ نتواند ماند، علاوه این اشتها پیش تر او را
 بخاطر انداخت چه ازین و بعد اگر کسی قصد او کند
 کلاه وی را نشانه خواهد نمود ولی این ایام کار از تفنگ
 گذشته دشمنان سلاطین در هر جا با لب بکار خود
 مشغول اند

تکراف مخصوص اداره

(از آستارا)

(۵ شوال - ۲۹ اکتور)

شاه رحمت وعده اولیه خود نام اینک از مقاله
 تبریزان عاجز است بظاهر دست توسل محابه روس زده
 شد ستکار کک گردیده و در باطن آذربایجان را
 بوی مخشیده چون شا بظاهر راهی برای دعوت روس
 سیر بدینور العمل سفیر روس شاه رسا سفارت روسیه
 اطلاع داد که در تبریز حفظ حال و جان رعایای
 خرابش را به ناید و من بعد دوات ذمه دار نیست
 باعالی سخت مخالف با این سازش اند، و رسا محافظه
 ما و جان رعایای خارجه را در تبریز ذمه گرفته و
 بقوسل روس هم اعلام داده اند که نخواهند گذارد يك
 قزاق بهیچ اسم و رسم وارد تبریز شود روسها خیلی
 در صدر بهاه جوش اند، چه آذربایجان را در ازای
 طرقات خود از شاه حاصل نموده در صدر حصول
 آذربایجان می رود آذربایجان هم بهیچ اسم و رسم
 تسلیم روس شود لذا ازین و بعد جنگ آذربایجانرا باید
 با روس دانست

حبل المتین

هفته گذشته نوشته حال هم می نویسم چشم جناب

آقا سید کاظم بزدی پشت و پناه مستبدین روشن باشد
 و بازم این جوان مصروع اسلام فروش را پدر
 مهربان و احیا کننده دین مرده اسلام بگویند و بنویسند
 ای حجت عصر ای امام زمان می بینی کسار که
 دعوی نیابت تو را میکنند چگونه دین جدت را با پال
 می سازند، و امت مرحومه را بطور زیر شکنجه
 کفار می اندازند مکت اسلام را بر باد میدهند محض
 اینکه حرف خود را بکسی نشاند، خون مایونها
 قوس اسلامی را هدر میدهند بطمع اینکه کراهت عمارات
 سلطنتی بیشتر با آنها برسد،

ای حجت مآله الهی دین جدت دارد از میان
 میرود مآله اسلامه را علماء سوء دارند میفروشند،
 مسلمانان زبردست شدید کفر بر عالم احاطه نمود تو با در
 رکاب کن و توجهی مابین مکت مفلوک امت جدت فرما

ای مسلمانان ایران حالا دانستید کشنده شما کیست؟
 حالا فهمیدید فروشنده ایران کدام کسانیست؟ آنها میزند
 هزار لیرا، حالا دیگر تکلیف خویش را بداید،
 وظیفه خود را بشناسید، و بهر دستی دست نده اید
 الی لعنت الله علی القوم الظالمین

سماییت محمد علی میرزا بدولت عثمانی

(در حق علمای اعلام)

و نتیجه معکوس آن

این جوان مصروع و مشاورین مجنون وی همینکه
 دیدند حضرات آیة الله مخالف با حرکات کافرانة آنها
 میباشدند و عقرب است که شیرازه کارشان از هم
 گسسته آید دست و پا افتاده متوسل به عثمانی گردیدند
 توسط سفیر از حاکم محمد علی میرزا شکایت به باعالی
 کرده که سه فرزندهای عراق مآله بیجان ایرانیان شده
 و جلوگیری از ایشان خیلی لازم است

باعالی چنین جواب داده که با حریت نامه عثمان
 هیچ موقع اینگونه سخنان نماند و از ما هیچ بریاید
 و حال آنکه بر ما معلوم است که آقایان تلافی حزمطلبانه
 حقوق مایه چیزی نخواسته اند، و این گروه خواهشات
 در محاکم عثمانی ممنوع نیست

علاوه بر این اینها رؤسای روحانی مذهب و قائد
 ملت شایند بر پادشاه است پیروی از احکام آنها و
 وقایع شذونات ایشان، پس ازین واقعه تکرانی از
 باب عالی مأمورین صرف بدین عنوان رسید

حفظ شذونات علمای مشروطه خواه ایرانی بر کاتبه
 مأمورین عثمانی در عراق ضرب لازم و امرشان بر
 آنها متبع است

﴿ جبل المتین ﴾

(ای مکس هرمة سيمرخ نه جولانگه تست)
 هیچ دلیلی در کذب اقوال و دعوای محمد علی میرزا در حفظ بیضه اسلام و شروع بازی شیخ فضل الله و امثال آن مقنن نرازیین مخبرات نیست ، چه این جوان مصروع و بول دوستان اطراپهای او عداوت خود را مارؤسای مذهب که عیناً عداوت با دیانت حقه است مسلم داشته و عداوت با اسلام را در دشمنی محافظین حقیقی بیضه سلام ظاهر نمودند و حای شبه واحدی باقی ننگذاردند ا این حال زین و بعد اگر دارای لشکر سلم و نور شود مکت ایران و ساطت مذهب شبهه محال اندر محال است بر آنها مسلم گردد و لوائیکه صد روس مؤید شان بشود ابرائیه ترک هر چیز تواند گفت جز مذهب خود و يك جوان مصروع را در مقابل رؤسای مذهب خود حافظ شریعت نتوانند پنداشت و حال آنکه از هر حرکتش مخالفت با شریعت مترشح است

﴿ واقعه عبرت انگیز در تبریز ﴾

(چه مردی بود که زنی کم بود)
 بموجب خط یکی از موثقین در جنگ اخیرة تبریز که ملت ما عین الدوله نمود و مشروطیین قالب آمده

چندین فرسخ عین الدوله را عقب نشاندند و سپه دار و جمع کثیری را محصور و بسیاری از لشکریان دولت بتل رسید از مشروطیین هم جماعتی شهید شدند و چون اجساد شهدا را برای عیال خود بردند معلوم شد بیست و دو تن از شهدا شیر زنان بودند اند دولباس مردان که مردانه پوشیده تا شربت شهادت نوشیده اند

﴿ جبل المتین ﴾

این واقعه عبرت انگیز از واقعات تاریخی این قرن است که نظرش در تواریخ ساله نیز کمتر دیده شده است و بزرگ زین علامت مجد و شرف و غیرت و جوان مردی تبریزیان بشاواست ، که هم چنان که مردان آنها برای شرف و افتخار از همه چیز گذشتند زنانشانهم ازین میدان فخر و علانی بهره یابند ، بخدا قسم این گونه واقعات عبرت انگیز غیرت طلب از توسوالیان هم با آن همه فخر و علاه بروز نه نمود ، ای خاک بر سر سار عالی بلاد ایران طاند اهالی خلیج و شیراز و اصفهان باید که دارای غیرت و حیث و دیانت زنان تبریز هم نمیشاقتند خداوند به تمام مردان ایران غیرت زنان تبریز را کرامت یابد

﴿ اسامی خیرین و معاونین دفتر امانه انجمن ﴾

﴿ بیوه گان و ایتم ایران در کلکته ﴾

﴿ عطف با سبقت ﴾

نام بدون القاب و تزیین	روپیه	مقب
جناب آقا ابوطالب صاحب تاجر مازندران از اداره بمبئی و کلکته	۲۰۰	کلکته
جناب حاجی محمد حفر اصفهای	۱۰	"
ایضاً جناب آقا شیخ ابونصر فاضل رشق	۱۰	"
جناب آقا عبدالرسول صاحب تاجر افشار	۲۰	"
جناب آقا محمد علی تاجر لاری	۱۰	"
جناب حاجی محمد جواد صاحب تاجر اصفهای (بشوسط رئیس انجمن)	۱۰۰	پونه
جناب آقا میرزا علی محمد صاحب تاجر کاشانی	۷۰	کلکته
جناب آقا میرزا احمد صاحب تاجر کاشانی	۲۰	"
همایجات مطبعه اداره جبل المتین	۲۱	"
جناب جنفر اقدی (بشوسط رئیس تلگرافا)	۱۰۰	حیدرآباد دکن
جمع	۷۰۱	
جمع مفته گذشته	۱۸۲۰	
جمع کل	۲۵۲۱	

﴿ جبل المتین کلکتہ ﴾

مدیکل کالج استریت نمبر ۲

﴿ وکلا دمه دار اونجات مشترکین اند ﴾

(بدل اوتة اخبار پیشکی گرفته میشود)

﴿ قیمت اشتراك ﴾

سالانه شش ماهه

Habul Matine Office

4, Medical College Str. CALCUTTA.

﴿ نامه مقدسه ﴾

﴿ کلبه امور ادارہ با ﴾

مدیر کل مؤبدالاسلام است

﴿ ہر دوشنبہ طبع ﴾

و ہر شنبہ توزیع میشود

﴿ یوم دوشنبہ ﴾

۱۱ شوال ۱۳۰۶ ہجری

المتین

سنہ ۱۳۱۰

۱۲ روپیہ — ۷ روپیہ

﴿ ایران و افغانستان ﴾

۲۰ قران — ۲۵ قران

﴿ عثمانی و مصر ﴾

۵ مجیدی — ۳ مجیدی

﴿ اروپا و چین ﴾

۳ فرانک — ۱۶ فرانک

اموال مسلمین و دفع جنین - فک ظالم اراحم و احبات است
محل المرحوم میرزا خلیل - محمد کاظم الخراسانی -
عبدالله المازندرانی

﴿ فرمان واجب اطاعت حجج اسلامیہ نجف ﴾

﴿ اشرف مدظلالمہم دولتوںم اعانہ مجاہدین تبریز ﴾

مقیمین عمالت محروسہ عثمانی و قاطبہ قفقازہ و کلان
بلاد خارجه دم تأیید انہم

شدت گرفتاری براموان ایامی تبریز و اہتمام ظلمہ

مستبدین در استیصالشان بر ہمہ مکتوف والیوم اعانت

آن برادران غیور و مدد مالی و جلی واستعداد

رسایدن بایشان بمنزلہ اعانت مجاہدین در رکاب اقدس

نیوی صلواتاقت علیہ است ، ہمت کفید و غیرت دی

خود را طاهر و اسلام را نصرت نماید انشاء اللہ تعالی

عبدالله المازندرانی - محمد کاظم الخراسانی - محمد حسین

محل میرزا خلیل طہرانی

﴿ جبل المتین ﴾

احکام صریحہ حجج الاسلام ہیج جایی تشریح

برای ما باقی نگذاوردہ ، تکلیف ہر صاحب دینی را با

وضیح بیان ظاہر نمودہ اند فقط ما درین مقام توضیح

یک نکتہ را در رفع شبہ از عوام بر خود لازم می شماریم

کہ بر حسب موارد شرعیہ پیروی از احکام ہومیہ یک جنبہ

جامع التشریاط بر عموم مسلمین واجب است ، اہم راینکہ

مقلد آن باشند تا ہ مثل اینکہ حضرت آیت اللہ میرزای

شیرازی نورقہ مرقدہ کہ یک از مجتہدین جامع التشریاط

بودہ ہمین کہ حکم بہ ترک استعمال دخانیات فرمودہ بر

حجج مسلمانان ترک استعمال دخانیات واجب گردید ، و

انحصار بہ مقتدین آن مرحوم بدانت پیروی آن

حکم بر حجج مسلمانان حق بر مجتہدین عظام صاحب توی

ہم واجب گردید

﴿ حکم قطعی حجج الاسلام نجف اشرف ﴾

﴿ در حرمت دادن مالیات بکاشتگان محمد علی میرزا ﴾

(بموم ایرانیان)

(بسم اللہ الرحمن الرحیم)

بموم ملت ایران حکم خدا را اعلام میدریم

الیوم ہمت در دفع این سفاک جبار و دفاع از نفوس

امراض و اموال مسلمین ز اہم و احبات و دادن

مالیات بکاشتگان او از اعظم محرمات و بذل حمہ

در استحکام واستقرار مشروطیت بمنزلہ جہاد در رکاب

ہام زمان ارواحنا فداء و موتی مخالفت و مساعہ

منزلہ خذلان و محاربتہ با آنحضرت صلوات اللہ وسلامہ

علیہ است ، اعانہ المسلمین من ذلک انشاء اللہ تعالی

لاحقر عبدالله المازندرانی - الاحقر محمد کاظم الخراسانی

لاحقر محل المرحوم الحاج میرزا خلیل

﴿ ایضاً ﴾

﴿ حکم قطعی حضرات آیات اللہ در وجوب خلع ﴾

(محمد علی میرزا از سلطنت ایران)

الیوم دفع این سفاک ظالم و دفع از فیتہ مسلمین

از اہم و احبات است ، عجانہ جناب حججہ الاسلام

تبریزیا با جہاد از علما روتہ و ماہمت غیورانہ عموم

ملت و اقتضای تکلیف خودمان ہم در حرکت حاضر

و خون مان از سائر شہدا رنگین نہیست

محمد حسین الطہرانی - محمد کاظم الخراسانی - عبدالله المازندرانی

﴿ ایضاً ﴾

﴿ حکم قطعی حضرات آیات اللہ نجف ﴾

(اشرف در وجوب دفاع از محمد علی میرزا)

(و تابین او)

ہموم ایرانیان - دفاع از نفوس و امراض و

خواهد داد.

◀ جبل المتین ▶

عدم ابعای مواجید خود اربن پادشاه جوان ابدأ در نظر ما کسب اهمیت نه نمود، چه از روز اول این نکته را میداستیم که غرض شاه ازین مواجید تسکیت و سرگردانی ملت است تا رفته رفته به تنگ آمده فراموش بماند و باجماع چند نفر و جعل چند تلگراف بکه خارجه را هم ساکت نماید.

لی چیزیکه درین خلاف وعد رسمی بدول همجو ر برای ملت عهد گردیده هما ثبوت بین عهد شکنی این حران است که مورد این همه انفلات گردیده، این نکته نیز یکی از دلایل مظلومیت ملت درانظار بیگانگان، نو باشد و ربار هوا داران شاه را که مظلومش جلوه میدادند با درجه کند نمود.

اینک ما باندای عدالت و انصاف جمیع ارباب و حدن را بحاجت حقوق فصوله این ملت محب مظلوم دعوت نموده همین قدر ز ایشان خواستگاریم نه از روی وحدار انسانیت تصدیق بصبر و تحمل و غصب حقوق مایه ما بنمایند، و انصاف دهند ملت با پادشاه که تا این درجه پاس نوشته و قول و عهد و میثاق و عهدی که در نگاه ندارد چه گوه اطمینان نماید، در صورتیکه با دو دولت قوی همسایه خود عائن این گونه خلاف وعد کند و هیچ پروانی در بد قولی و عهد شکنی که در عوالم تمدن بالاترین معایب انسانی شناخته شده داشته باشد، با ملت مظلوم و رعایای زیر دست خود به سلوک خواهد نمود، و ما از منصفین عوالم انسانیت حز بک تصدیقی که آهم محسوس و مشهود است بیشتر نمنا داریم، پس از آن، ملاحظه خواهند نمود که قهر طایف ملت در احقاق حقوق خویش تا چه اندازه است.

ای ملت حقوق از دست رفته اربن، هنوز هم منتظرید که حقوق فصوله - ما را دول همسایه گرفته تسلیمتان نمایند، زهی خیال خام، زهی تصور باطل آیا شما نمیدانید که فجع همسایگان درامداد هرج و مرج بودند مملکت شماست که بدین راه وسیله بعضی تصرفات غیر مشروع بدستشان آید؟

آیا مفاسد همسایگان خود را در آذربایجان و سیستان میدانید؟

آیا اتحاد همسایگان و تأییدشان را به یکدیگر مذاقه میکنید؟ و فقه این توقع عجاست که ما از همسایگان خود داشته باشیم، بخدا قسم این تصور خم و جاملاهی است که ما از دوالتین روس و انگلیس داریم.

آیا تا امروز این گونه حمایت های بلنیکو برایی دیگر ملی نمید واقع شده است که ما نغزای آن را نایم آیا کدام دولت بجهایه ملت فرانسه در آمد که قاز

این احکام متقنه عمومیه هم که در مصالح عامه مسلمین است از مجتهدین جامع الشرايط که مرجع تقلید عامه شیخان و طررار اول عالمی شیعیه میباشند صادر گردیده، و مانع بر دویت فزاز مجتهدین مسلم از طررار دوم عالمی علام مصدق این احکام واقع گردیده اند که ما بتوان درین احکام متقنه دعوی اجماع سبق نمود و مخالفش را مخالف جماع شمرد، و حکم مخالف اجماع را صادر نمود.

غرض این است که بعضی از عوام چنین تصور نمایند که چون منهد مجتهد دیگر هستند و جواب این احکام را کبیر دمه آنها تعاق نکرده، این است که برای تنبیه عامه میگوایم، که ذمه هر مسلمان شیعی، منهد هر کس که باشد شرعاً به پیروی این احکام متقنه محصرات آیات الله مشفعل است، و ز هر عالم مطایمی میتواند این مسئله تکلیفیه را تصدیق بماند، و ما عیبا الا البلاغ

تلگرافات روتر راجع بایران

(۷ شوا - ۲ نوبمبر)

§ روتر از لندن تلگرافاً اطلاع میدهد که در دارالشوری ملی انگلستان (مستر مکینن رود) و (مستر دیویس) - ژوال نمودند که آیا پادشاه اربن بموجب وعده که داده است قانون انتخابات اعضایی شوروی اربانرا اشاعه داده است؟ یا نه، از حجاب وزارت خارجه انگلستان جواب داده شد که در اربن تا کنون قانون انتخابات وکلای پارلمان اشاعت نیافته دولتین روس و انگلیس درین امر غور می نمایند که مجدداً یاد دشتی بشاه پیش نمایند.

(۸ شوا - ۳ نوبمبر)

§ سر ادورد گری در مجلس شورای ملی انگلیس جواب - ژوالیکه در عدم اشاعه قانون انتخابات وکلای شوروی اربن شده بود اظهار داشت که دولت روس در رعیت انگلیس هماره متفق بوده و هست در سلاح دادن بشاه من باب انعقاد مجلس شورای ملی و با کمال راست بازی در این روس و انگلیس مجدد تأکید بشاه نموده و چهاردهم کتور نیز درین موضوع رسماً بشاه بخبر کرده اند.

(۱۴ شوا - ۹ نوبمبر)

§ خبر روتر ز طهران خبر میدهد که ما اینکه مخالفین مجلس اجماع برخلاف مشروطیت نمودند مع ذلک بایدگان روس و انگلیس مؤید مشروطیت و در انعقاد پارلمان بشاه تأکید کرده مجدید مطالبات اربانرا نموده اند شاه وقتی که عرض داشت مخالفین مشروطیت را برخلاف انعقاد مجلس گرفت، بین کرد که بسیاری از مسلمانان صحیح هم هستند که بمشروطیت عقیده دارند و قول داد که هرمنه آنها را برای مذاقه بصدر اعظم

بمقوق خود شدند؟

آیا کدام سلطنت انگلیسان را تأیید کرد تا نائل بشروطیت گردیدند؟ بوجدام سوگند اگر اهالی غیور یعنی مراکوتیان که در انظار ما وحشی صرف اند خود آن حرکات غیورانه را نموده بودند اینک بیرق فراسه بر قصر سلطنتی فیض افراشته بود، ما فقط باید از خارجه طلب انصاف بیایم و ماتها آنها را بشهادت خواهیم تا در عوالم انصابت و مجامع تمدن ظلم قلم رویم، هرگز نباید طالب وساطت یا حمایت آنها شویم، که وساطت و حایه مسایگان کاستن از حقوق ملت و قدرت دولت خودمان است، و این در عوالم سیاست از مواد طبیعیه ششخته شده و بسیار مضر است لذلک مملکت است علاوه بر این پارلمانی که بزور مسایگان حاصل شو- مسلم است که زور آنها نیز میتواند مطلق گردد، مرور وظیفه جمیع افراد وطن خواه ایرانی هم از داخل و خارج این اوقات که فقط وسایط خارجه را در انصابت مظلومیت ملت محدود دارد، این هم برای آن است که غاصبین نتوانند خود را با آنها مظلوم شناسانیده با هم حایه مظلومیت خویش دست تصرف آنها را بداخله وطن عزیز دراز نمایند

اما مجلس را باید خود ایرانیان جناحی بقوه قهریه از دست داده بشنله ارضاصین حاصل نمایند، و ره بوساطت خارجه یا برمی و فروتنی بدوات محال است کاینکه حقوق آنها مسترد گردد، چه واسطه عرض هم محض بیفرض باشد بری صلح و سلم حد وسط را خواهد گرفت و لامحاله حقوق ملت یا بهال خواهد گردید یکی از سیاستور میگوید که بزرگتر علت رهم خوردن شورای ارات این بود که بن نعمت بزرگ ماسهل وحشی بآن ها رسید لذا قدر و قیمت اه را شناختند این بود همین که از دستشان هم این نعمت زائل گردید سکوت ده گویا بکشاهم نگزید چرا که قدر و قیمت و او عهداستند، چه قدر قیمت هر چیز بهان اندازه زحمت سختی است که در دست آوردن او بکار آورده شود ملت ایران نباید امیدوار باشد که دولت بدون قهر و غلبه ملی نادای حقوق، خصوصاً آنها کاملاً بن در دهد و این تصور جز حاشی خیالات ملت هیچ امر را هم برساند، اگر چنین است ملت اغتصاب حقوق ملی و این همه عهد شکنی و خونریزی و بی ناموسی، غارت اموال، مردم بیوت مهمل بلکه بلاوجه بود، پس اگر ملت منتظر است که دولت خودی، در مجلس بدمد باشد تا سر فیل صور بدمد، بی کرد دولت بی خود بدون قوه جبریه ملت عیس بدمد قوه همان درالسوری کبرای دولت خواهد بود که سالها آنها در شهرت داشتیم و اعلامیم که شاه دهد و بر آنها وفا نمود

امری را جز آن گونه دارالشوری ثابت نمی نمود، ملت دن دار ایران راست که پیروی از او مس واجب الاستماع پیشوایان دن خود نموده تا از روی شرع و عدل و حزم و جزم بمقوق خویش کاملاً نائل آیند و ره به در دول همسایه کاری ساخته است، و دولت بخودی خود حقوق آمان را مسترد خواهد نمود (حق آن گرفت جان برادر که خان سپرد)

نقل از روزنامه شریفه ترقی

منطیقه بادکوبه

تلاکراف ایرانیان غیور بادکوبه

بجواب شاه

بتوسط سفرای روس، انگلیس، آلمان، فرانس

(و عثمانی بحضور اعلیحضرت همایونی برسد)

تلاکراف حوایه توسط وزارت مور خارجه واصل

گردید، هموم ایرانیان خصوصاً سائین خارجه را با بن حیل ماده نمیتوان غافل نمود

اگر مقصود اولدای دولت حقیقتاً حفظ شرع و

بیضا اسلام بود چرا که قرآن و احکام حجج الاسلام

مقلدین تمام مسلمانان حمایت نمودند

ما ایرانیان ساکن بادکوبه از بن شرعیکه خوف

مسلمین حلال و توب بستن، معبد مسلمانان را جائز نماید

بزاریم، تبریزیان از قرار خبر تلاکراف بمعداقت بر خصم

طالب گردیدند و محتاج به همراهی دیگران نشدند

ما هم هر گاه ضرورت عین قانون اساسی

مقصود هموم ایرانیان وطن پرست دولت خواهان

مسترد نشود و مجلس مطابق همان قانون معتقد نکرد

رای حفظ حقوق خود و رادراف خود و حرم

اموس اسلام بهیئت جامعه دست از کار کشیده بطرف

ایران حرکت خواهیم نمود، صریحاً رد یا قبول این

مطلب را منتظریم و به هیچگونه عنوان اکت نخواهیم

(همه بر ایار)

ایضاً

تلاکراف ایرانیان غیور ایروان

(بتوسط ظهیر همایون قونسول علی)

به جنرال فونسل تقلیس

تقلیس حضور مبارک جنرال قونسول دولت عالی

ایران، چند روز است بواسطه احکام حجج عتبات

و تعطیل همومی ایرانیان اسلامبول و ناداده هیچجای

در ایرانیان ایروان شده و قرار به تعطیل همومی و

نصرت در قونسولگری شده بود، ثابت تعطیل

همی را در ابروان می توانم در این تلگراف
بمرض برسام که تا چه اندازه و حلم است در پست
مشروحا عرض شده با زحمات فوق العاده و بهمدستی
جی از آقایان هر نحو بود اسکات نموده و قرار
شد که بتوسط جناب عالی تلگراف ذیل را بذریعه
وزارت خارجه نمائید علیحضرت هایون روحانفاده
فورا بخاربه و مترصد جواب باشند. لهذا استدعا می شود
عین تلگراف ذیل را بخاربه فرموده جواب صحیحی اخذ
و ابلاغ فرمائید که کار بجا می آید بزرگ نکند (ظاهرهایون)

تلگراف ایرانیان ابروان

بتوسط جناب جنرال فرسول حضور مبارک
حضرت وزیر امور خارجه هیج لادم نمیدانم صدمانیکه
از زمان جلوس علیحضرت هایون باریکه سلطنت
باعت ملک زده صاحب ایران هموما هوایی غس
چند تن مخربین شرع و بر باد دهنده ناموس وطن که
در حوره سلطنتی جمع شده اند هم وطنان قیوم
آذربایجان خصوص وارد شده تحمل وصبر نموده و از
حادثه شاه برستی منحرف نشده ایم بمرض برسام، در
این موقع که آنتساب مشروطیت و نور عدالت تاجی
روایای ظالم را فرا گرفته و ما ملت مظلوم ابروان در
طلعت بده ظلم و بربریت و فشار غدارانه خود سراه
گرفتار نموده اند و از هر طرف صدای ضجه و شیون
خواهران و دختران مامسامع گریه یان ظالم بالا را کر
نموده است. طاقت مان طاق و کارمان باسرخوان
رسیده فقط بتوسط آن حضرت اشرف خاطر خطیر
اعلیحضرت هایون را مندرک و متوجه میسازیم که
نظر بمحفظ کلمه سلام و تقای قانون دین حنیف و حفظ
وطن مقدس و اطاعت اوامر حجج اسلام عتبات
طالبات کثره امثالهم در تقی مشروطیت ایران که عین
شرع شریف محمدی است از جان و مال دریغ نداریم
لذا از حضور مبارک بندهگان شهرباریه در
خواست می کنیم که نعمت مشروطیت که از روی
قانون شرع شریف از پدر تا حصار مهران خودمان
مظفرالدین پادشاه کبیر و آفت اعلیحضرت گرفته ایم
محرور خرما و در خواست چهل کرور نفوس محترمه
اسلامیه ایرانی را که بجای قانون اساسی و قانون انتخابات
سابق و افتتاح پارلمان و رفع غائله آذربایجان و صدور
فرمان هفتمی و بازگشت مساحرن بوطون
مقدس است فورا قبول فرمائید. و هرگاه بازم ما ملت
مظلوم را با تقای حائنین مملکت نخواهند دوچار استبداد
نموده و در تحت فشار ظلم نگاه دارند و مستدعیان
عوق را برافت ملوکاه فورا انجم نهند ما رعایای
متحده ابروان بحکم شرع نبوی و حجج اسلامیه از

هیچ گونه اقدامات ملی خود دریغ نداشت آتش
دوش خرابیم کرد که دودش چشم معاندین را تیره
و تار نماید. و مدت ها سرف کرده قادر بر اطفاش نباشند
(مهم رعایای ایران در ابروان)

جبل المتین

جان فدای غیرت وطن خوامانه و دیانت پرستانه
ایرانیان قفقازیه باد. ما را بقین کامل است که ایرانیان
قفقاز چون اغلب آذربایجانی نژاد و غیرت در وجود
شان حبلی است قول و فشان مطابق و مانند ایرانیان
دخله تمام فوت خود را با لفظ توخالی صرف نموانند. د
برادران غیور! با آن درجه اطلاعاتیکه از تجربه شانزده
ساله خود در امور سیاست حاصل نموده عرض میکنیم
که کار از مدافعه گذشته. هرگز حقوق از دست رفتن
شمارا باین تلگرافات باز نخواهند داد. چه عقاید دولتیان
ازین نکته بخوبی ظاهر می شود که زور از ملت امضا
گرفته و میگیرند که ما مشروطه نمی خواهیم و ملانایان
را وامیدارند که از طرف ملت تلگراف به دربار بیاورند
که ملت از مشروطه بیزار است و باین پناه میخواهند
اداره کیفیه یکصد و بیجا ساله قاجاریه را باقی گذارد
و از روی سیاست و پلنیک زمان خارجه بنمید دیگر
نچه امید انتجای بدولت در استرداد حقوق می نماند؟
درباریان آبادی خویش را در ویرانی ملت دانسته اند
خوب است ازین و بعد لب به نمد و بازو بکشایند.

و بواعید هر قوی هرگز قناعت نکنند
علاوه بر این با این احکام متقنه حضرات آیات الله
اذا جای صلح و مسالمت باقی نمانده است. تکلیف ما را
روای روحانی با وضوح بیان معین فرموده گیرم که بازم
چند صباحی بواعید هر قوی دولتیان و جواهرهای توخالی
دولت صبر نمودید. ثابت چه خواهد شد فقط چیزی که باید
ایرانیان خارجه و داخله مدنظر گیرند رعایت عالی و جان
رعایای خارجه است که باین وسیله پناه بدست خارحیان
نیفتند تا در اسور داخله ما دست تصرف دراز نمانند
امروز که دولتیان مغلوب و قوای استبداد بیک مرتبه
دست ازهم برداشته توجه شان منحصر بدعوت خارجه
است. ملت باید نگذارد دولت پناه بدست خارجه
دهد پادشاه خون ما با اندازه فریقه استبداد است که
بر عین دیگران راضی تر است در مقابل سلطنتی که با
قوانین مشروطیت باشد. حرف یکی است امروز
تکلیف شرعی ما را روای روحانی معین فرموده اند
تکلیف پلنیک حس و عقل خود مان و حرکات سایر
ملل که باحقای حقوق خود نائل شده اضاحت
صورتیه داده است. لذا باید ترک مدافعه گفت و چشم
از مواعید هر قوی دولتیان بکشف پوشید و کار را
یکسره و یکباره نمود

دعوت نامه ایرانیان

(که بچند زبان ترجمه شده و اشاعت داده اند)
 ای انسانیت برستان کوه ارض و ای عدالت
 خواهان قطعات خسته ! اگر چه ما ایرانیان در دین و ملیت
 با شما ها مبیانت داریم ، و اصول اداره مملکتی هر یک
 برای منافع آن قوم کار میکند ، ولی در ظلم انسانیت و
 عدالت برستی و حقیقت خواهی در یک مسلک و عقیده
 و از یک مشرب و طریق هستیم ، اگر قلب یک ژاپنی
 که دارای شرف انسانیت است شکافته شود مبیان
 با یک روسی که اسانش توان گفت نخواهد داشت ،
 و همچنان اگر قلب یک انگلیسی و آلمانی و چینی و
 ایرانی را هم بشکافند از یک آب و گل خواهند یافت ،
 در این صورت روسی پس آذربایجان عدالت و
 انسانیت پرست بسوی شاهانست که انسانیت و عدالت
 پرورید ، نظر و قلم شما را بسوی یک مشت ایرانی ملک رده
 میخواهم ، و بحقیقت انسانیت شما را قسم داده انصاف
 می طلبیم ، نصب حلیت و مذهب را کنار گذاشته در
 حکمت و وجدان خود اظهارات ما را بسنجید ، اگر حق
 بطرف ماست نمایندگان دولت خود را مجبور کنید افلا
 اگر از دست مانعگیرند از پای مانکشند و بجهاد ننگار
 خود غدغ کنیند که حقیقت واقع را اگر نمی خواهند
 بنویسند افلا ساکت باشند ، و بگویند که ایرانی بچاره این
 لیاقت را ندارد که بمقوق خود واقف شده مقام مطالعه
 آن برآید ، و این همه فداکاری تحریک فلان و فلان
 است ، و یا عرض شخصی دارند .

در کلیه دول ، مال میگویند مقام منبع سلطان
 مقدس است ، یعنی بیگناه است ، و کسی بید خلاف ادبی
 از ذات پادشاه باید ، و شریعت اسلام نیز میفرماید
 اطاعت خدا و رسول و صاحبان امور جمهور
 واجب است ، و از القاب ایشان هم معلوم است که
 ظل الله میگویند ، از آنجائیکه سلاطین را در ردیف
 خدا و رسول آورده اند ، و اطاعت او را واجب داشته
 و مقام نبض را مقدس شمرده اند سبب چیست ؟
 البته پادشاه باید در همه صفات از افراد ملت پتری و
 برتری داشته باشد ، و هر مظلومی داد خود را از او
 بخواهد ، چنانکه در نهان میگوید خداوند داد مرا از
 فلان ظالم بستان ، هم چنان در آشکارا باید بگوید پادشاه

رفع ظلم و ستم از من بجای

رسول خدا (ص) اگر برخلاف قانون ربانی مارطایا
 حرکت میکرد و الیاذ بالله مرتکب ترك اولای میشد
 از در نزد خدا و خلاق در مقام منبع رسالت و
 نبوت می ماند ؟ یا از درجه خود نزول میکرد . البته
 کسی که خلاف امر خدا نباید لیاقت مقام منبع رسالت
 را ندارد ، و کلیه پیامبران معصوم و بیگناهند آدمی
 مسئله سلطان ،

سلطان را میتوان به پیمان قیاس کرد ، ارساطان
 ترك اولی سر میزند ، و مرتکب گناه میشود ، و فقط
 میخواهم فهمیم که قدسیت پادشاه تا چه اندازه محکم
 است ، چندین معاصی کبیره شاه را از قدسیت بائین
 آورده در جزو معصومین محسوب نمیدارد ؟

مثلاً اگر یک پادشاه که شرف و ناموس اهالی او
 سپردم است چندین نوع بیاد دهد ، یعنی بیت المال مسامین
 را مصارف شهوت وانی خود نماید ، و مواجب و مدرری
 به خاندان ملت دهد ، وامضای صدیق ملت را بعبس
 و مغلوب نماید ، و دشمن دین و دواب را بر مسلمانان
 مسلط کند ، و لشکر اسلام را تیول درباریان و شرف
 خود سازد ، او امر الهی را بجزا ندارد ، و علماء سوه که
 در حکم شیاطین اند برعلهای حقه ترجیح دهد ، مساعد
 و معابد را بر توب بندد ، عدالت پرستان را منم یابی گری
 و لا مدعی نموده و حقیقت را بقل رسالت امور جمهور
 خلاق را به اراذل و اوباش سپارد ، و انسانیت پرستان
 و حق گویان را معسود خواند و اهالی چندین شهر را
 بلا تفاوت قتل و قارت نماید ، عدالت پرستان را در
 هر جا و هر مکان بقتل رساند ، با مدعیان دین آن
 ملت سازد ، دارالشورای و معبد بزرگ را بخراب
 کند ، سادات و علماء دین را هزاران وحشیت قتل و
 حبس و نفی و زحر نماید . اطفال مکتبی معصوم را
 یا مال سم ستوران فزاقهای روس سازد ، و هزاران
 بدتر از این معاصی را مرتکب شود و با مات عهد
 بندد ، مخالفت نماید ، دوباره قرآن مهر کند و عذر
 تقصیر نخواهد ، و عهد خود را در نزد خدا باعتبار سلطنت
 خود محکم نماید ، که در صورت تخلف از تحت و تاج پری
 باشد ، باز وعده خود را بجایان نرساند ، مقام منبع تاج
 و تخت ابرار را بذلت مغرور از سفارت انگلیس دچار

هزاران تنگ و طراسازد، بازمنام این قسم سلطارا مقدس می نماید؟ و مخالفین اورا باغی و متمرّد می بخندارند؟ و در کابینه این حرکات حق را به پادشاه میدانند؟ و دم از طرفداری مات بچاره صکه عدالت و مساوات و انصاف میخواهند می بخندند؟ تعجب داریم این قدسیت شاه ما را از چه معدنی و از کدام فلز محکمی درست کرده اند که ابدأ بودج خطائی و مصیبتی خلل پذیر نیست، حتماً از این فلز و معدن در کابینه معادن دول متمدن مات نخواهد شد، اگر بتزکیب کیمیائی ممکن بود باز بایستی صاحبان علوم فزیک دانست.

از قرار معلوم این اجزای سخت از ترکیب ناموس و شرف علمای سوء و درباریان بیدین خان حاصل شده است. که هر روز در اطراف هاپونی دور میزنند، و از راه کوشی داخل خون دارنده تاج و تخت کبسان می نمایند. آیا وقت آن نرسیده که مقام منبع پادشاه را از تفرضات خایشان ب ناموس و شرف از هر جنس و نوع مانند پلک نمائیم؟ و مسئولیت ملت را بعهده امنای سدید ملت بازگذاریم؟ و اصول ملکداری را بقانون مشروطه اجرا داشته و مسئولیت ملت را با طناهای محکم و تکمیلی امنای بر ذمه و زرای مسئول قرار دهیم؟ دست قارت علماء سوء و اسرای خانی را از جان و مال ملت بچاره ایرانی بکوتاه کنیم؟ یا هنوز ایرانی بباقت شرف انسانیت را ندارد که از پادشاه خود عدالت و مساوات بخواهد

غلبه مشروطین کرمانشاه بر دولتیان

بر حسب اخبار اینکه انتشار یافته در اواخر رجب این مشروطین و دولتیان در کرمانشاه محاربات سخت شده در هر میدان مشروطین غالب آمده و در پنجم شعبان مشروطین برش آورده حکومت را از شهر بدر کرده بارگ را با توپخانه و قورخانه متصرف شده باصد قری از دولتیان نیز قتل رسیده انبارهای گندم را شکسته و قیمت ارزاق را ارزان کرده امالی خیلی مرفه حل گردیدند دولتیان نه آذوقه درستی دارند نه تفنگ و فشنگ صحیح

مؤسس مشروطیت حاجت لاسلام آقا سید عبدالله بهبهانی که در ظهیر به عصر است در ناگراف بدربار تفاوت آثار نموده احازه رفتن بیکه از راه عراق یا

هر رامیکه صلاح دانش حرکات جواب نرسیده است

رشت

بعضی از مشروطین را دولتیان گرفته طرد و تبعید نموده اند من جمله حاجی میرزا محمد رضا و آقا سید عبدالوهاب و اقوام آقا شریف رشتی و غیره اند چون تنگ روسی از آقا میرزا محمد رضا طلب کار بوده مانع از حرکت دادن وی از رشت شده است

همت و غیرت ایرانیان مصر

بر حسب اطلاع صکه حاصل نموده ایم شب ۱۵ روضات در مجلس سالیانه مرحوم حاجی میرزا فضل الله بیگ شیرازی که غالب ایرانیان جمع بودند دفتر اعانه برای مصیبت زدگان تبریز باز و در همان مجلس در بست و بجهت لیرا جمع گردید، و ما امیدواریم که غیرت مندان مصر چنانچه در هر میدان گوی مسابقت را از همکنان ربوده اند در این میدانم برابند، و این اعانه ابتدائی آنها باشد ما در آتیه فهرست معاوانین را درج در جلالین خواهم نمود

بوجب خط پلک از موقین از طرف ایرانیان مصر تکرکرات چند بجمع اسلامیة نجف اشرف شده در باره شاه مستبدین که محمد علی میرزای مصرع باشد لب تکلیف نموده اند

حبش غیورانه ایرانیان (از میر) و (طرابزون)

تکرکرات ایرانیان از میر و طرابزون که بجمع اسلامیة نجف اشرف نموده و ما در نمره گذشته درج در جلالین نمودیم بخوبی ظاهر میدارد که ایرانیان غیور آن دو شهر شهر آچه درجه بجنش آمده دست از لب و کار کشیده همه تی صرف همراهی بغیرت مندان تبریز و جمع اعانه برای مصیبت زدگان می باشند، تاکنون ایرانیان از میر دو مجلس اعانه منعقد نموده و بالغ بر دو بیست و سی لیره عنای جمع و بازم در صد جمع آوری اعانه مستند اسامی معاوانین را انشاء الله در آتیه درج خواهم نمود

از طرابزون درست مطاع نمی باشیم که تاکنون چه قدر وجه اعانه جمع نموده اند ولی یقین داریم که بغیرت مندان طرابزون از ایرانیان سایر بلاد عقب نخواهند ماند البته برای سر مشق دیگران اداره جلالین را اطلاع خواهند داد

تقل از رساله مخصوص

منظومه دارالسلطنه تبریز

مقاله ایست که در جواب تلگراف

(محمد علی میرزا بقلم یکی از)

(وطن پرستان نوشته شده است)

(رأفت ملوکانه)

تلگرافی را که اعلیحضرت شاه در جواب جناب سپهبد اعظم بخاره فرموده اند چه بجهت با ابضاحات لازمه درج و خلاصی کرده به پیشگاه مطالعه ارباب بصیرت عرضه مینمایم .

اعلیحضرت در تلگراف مینویسند

سپهبدار اعظم از تلگراف رمز شما

تعجب کردم، از روز اول سلطنت دستخطیکه

در اعطاء مجلس دادم لفظ مشروطه و مشروعه

مطابق قانون محمدی بود

اولاً بحمد الله حدیثات ملت بر سر ما نرفته
انکشاف را دارا شده است که فهمند، اولاً تأسیس و
افتتاح دارالشورا از روز اول سلطنت اعلیحضرت
نیوده و ایشان اداره شوروی را اراده و مرحمت
فرموده اند، بلکه ملت محبیه ایران بعد از قرن زد و
خوردهای عقی این توفیق خداوندی یل و حاقان
معنور لزوم فتاح در الشوریه ملی در تاریخ
چهاردهم جمادی الثانیه سال ۱۳۲۴ تصدیق و امضاء
فرموده اند، و آثار سلطنت اعلیحضرت حایه در دوره
بوده است که ملت حلوس شاهانه ایشان را بشرط رعایت
اصول شوروی قبول کرده، و این عنوان سلطنت ایشان
را بر خود اختیار نموده اند، که ما قید بین و حضور
در مجلس شورای ملی نگهبان و نظارت خود را در
اجرای قوانین اساسی و حفظ استقلال دولت و ملت
ایران اعتراف نایند، پس در هر صورت ملت باید سلطنت
خود را پادشاه مشروطه بشناسند، اینکه پادشاه اصول
مشروطیت ایران را ما قید (مشروعه) مضمون ساخته
با امثال این قبیل الفاظ بی لزوم اذعان طامه را مشوب
ساخته بنای مخالفت را بگذارند، و همینکه در اصل دوم
متمم قانون اساسی قید شده است که هر یک از مواد

نظامنامه اساسی که مبرون با تصدیق فحول علماء و عاقل
با اصول مقدسه اسلام میباشد سمت قانونیت نخواهد
داشت برای تجرید اساس مشروطیت از زندگی و لحاد
حکمایت میکنند دیگر لازم عاقل بحث و نشوین
اذعان نیست . . .

بار اعلیحضرت مینویسند

بعد لا مذهبانی بنای خود سری گذاشتند

خواستند دین و دولت را از میان ببرند

هر چه بدلائل و نصایح خواستیم آنها را

متقاعد کنیم نشد

بعد از آنکه اعلیحضرت اساسی این لا مذهبانرا
ذکر کرده و دلایل کافی در حکم تکمیر آنها را از
مصادر راحته خود ارار فرمودند و همچنان اذعان
نمایند در ضمن حال این دولت اراده کردند آن
دوب معروم بر سر ذوق اندیج و دلایل ملوکانه در
این باب عرض ظهور نموده است، آنوقت ما هزار
حیرت و تعجب می بینیم که این اصاح بدراجه عبارت
بوده است از ارباب اغلاب در تمامی حدود و ثمور
ملکت، و رانگیزان امثال شیخ بوری و سید محمد
پردی و مشهد های و فوری بر علیه مصاد طالبه ملی
و دستورالعملهای شرعیه کلیه ایالات و مقامات مکلفی
رؤسای مسیون و مردمان غافطاب، و سانس
احاط و دشمن حنبی دین و دولت و تطایعات
... را امتن ایشان بیهوشی و محال و اقبال لدرابه
و امر و در و غیرم که شرح فصایح اعمال آنها و
مراتب چگونگی این اصاح ملوکانه در تاریخ بسیار
مخصوصه ثبت شده است

بلی چه گساهی برای ملت بالاتر از این میشود

نه تصور کرد از روی عدم طاعت بر این اصاح بداه
منفاعد شده و خود سرانه تصور این را نموده شانه
خود را از بر بار احصاقت حلاله های نوع بشر
مبرون بکنند . . .

اگر اعلیحضرت بنفس عیس خود قدری در
توسنجات ارباب خبر و بصیرت امان نظر مینمودند
معلوم میشد که از این قبیل اصاح - افلاک ترور
یت - در باب و خامت قبیله مسک مخالفت با ملت

فضای عصر نوشته اند یا خیر؟ و تمرد از قبول نصیحت را امر و مرتکب شده است بازید ...

از اعلیحضرت می فرماید

تا اینکه بفضل الله و کرم حضرت حجة عجل الله فرجه بطوریکه لازم بود قطع وقوع منسدين دين و دولت را کردم

از این عبارات این طور مفهوم میشود که در تخریب خانه خدا و کندن ریش حجج الاسلام و نقض عهدی که با حکمیت کلام خدا بسته بودند و سوزانیدن آن و عدم مقامی که باینده حقوق سی کرور مسلمانان حد بود و آتش افروختن در قراء و نصیبات مسلمانان و تعطیل امور معارف اسلامی و صد هزار شقاوت نگفتی فضل الهی و کرم حضرت حجة عجل الله فرجه بدرقه خیالات آن اعلیحضرت بوده است ... زهی غرور جوانی، زهی خیال تها، تعجب در این است که کارهایی را که تاریخ ایران از بردن اسم آنها دارد اعلیحضرت بدون آنکه خم باروی بزرگواری خود بیاورد، ضمن اظهار اقدامات دیندارانه خود تعداد میفرماید، يك مملکت منتظمی را باین شکل حاضر در آوردن و فقط بتصور اینکه شبانه بتواند با صد تومان از دهان مظلوم جبر تقود بکند صد هزار افسوس ریزه را بافصح احوال بگشتن دادن و بدوخت هیچ سبب عبوری سرآ سربك مملکتی را هرصه مظلوم خود ساختن گرفتار و اقامت پای مسئولیتی در میانه نیاید بهترین شرط کامرانی دنیا و معتبرترین منق است که میشود بر تاریخ اسلام وارد آورد، ولی هزار افسوس که از طرفی دیگر فتوای حجج الاسلام و کار فرمایان دین مبین این طور میرسد که مرتکب این احوال خود برادر خوانده شمر و سانس و معاونین او در تلو اتباع بزیب این معاویه محسوب هستند

باز اعلیحضرت میفرماید

حالا شما مینویسید که فونسل میگوید دولت وعده داده است مجلس شورا آنها بدهد، قانون بدهد، عدلیه بدهد، همگی صحیح است، دولت گفته است و

بسنرا هم امروز کتباً اعلان شده است دولت مجلس مشروعه که مطابق با مزاج مملکت و مطابق با شریعت نبوی صلوات الله باشد خواهد داد و بر سر قول خود استوار هم هست

سبحان الله! میدانم اعلیحضرت در درك روح مطلب چرا این قدر تجامل میفرماید ... حقوقیکه در میانه پدر و اولاد یا رعیت و پادشاه بحکم خلقت فاطره مقرر و معین شده است چه دخلی بایم قوسل دارد، قوسل مگر چه کاره است که در باب این حقوق مسلمه خود را میانجی قرار دهد مجلس قانون و عدلیه را مدتی است که مملکت ایران بحکم و فتوای علمای رانندین و اراده سلطان ماضی طالب تراه برپا کرده اند و فعلا این کشمکش در صدد تحصیل آنها نیست بلکه میخواهند دست مداخله و نصب نامشروع يك ظلم را از این حقوق مسلمه خود کوتاه نمایند اگر شخص اعلیحضرت صلاحیت تعدیل این حقوق را بخود میدهند مختارند ولی تعدیل این حقوق گویا بدست ایشان غیر مقدور بوده باشد، چه مزاج مملکت را البت و کلاسیه مات و آهائیکه در زیر فشار صد و پنجاه ساله آل قاجار دو چار سحکرات ظلم بوده اند البت بهتر میدانند و اگر شای تغییر یا تعدیل بوده باشد هرآینه غبن اعلیحضرت در این باب بمراتب بیشتر خواهد بود، گویا بعقیده اعلیحضرت برهم زدن اصول شوروی و برپا کردن يك سلطنت مشروعه اسلامی اولین چاره بقای استقلال ایران خواهد بود

اما در اینجا یک مسئله است که اگر اعلیحضرت در تحقیق او اندکی باریک شوند بسطی بودن این رأی خود هرچه زودتر اعتراف کرده برآییم حفظ مقام خود بهزار کفرین رضا خواهند داد، و آن اینست که اگر ما بخواهیم يك سلطنت مشروعه روحانی امروز تأسیس کنیم اولاً باید بقدریکه بتوانیم دو مقابل تشبیهات کار فرمایان دولت امروزه مقاومت کرده بکشیم، کشته بشویم و تاج و تخت امروزه دولت را از غاصبین حالیه آن تزعیم کرده، نیایم و یکی از سران حوزه اسلامی محب الاشرف کرده هزار بوسه التماس بر دست

مکرمت پیوست او بزم و در مقام این سلطنت منظوره
اعلیحضرت جلوس بدیم در صورتیکه شخص اعلیحضرت
خود را مانجم این کار خیر حاضر و راضی نمایند ملت
در کمال شوق و ابتهاج این منظور خدا پسندانه ایشان
را استقبال خواهد کرد

باز اعلیحضرت میفرمایند

ولی چهار نفر مفسد و جاله اسم خود
شانرا مشروطه طلب گذاشته اند در تبریز
علم خود سری افراشته اند حالا من بآنها
تعلقاً و مجبوراً بگویم مشروطه دادم و
برای سلطنت خود رفتن دین و آئین
مسلمانان را تنگ تاریخی بگذارم ، مذاق
نخواهد شد

اولاً در اینجا اعلیحضرت دره وضیة مس عدد
سکنه يك شهر بزرگ را که در اهمیت ملی پایتخت و
دارای چهار صد هزار فرسنگه - کم کرده و کرده
بچهار نفر رسانیده و هم آنها را هم مفسد گذاشته
و نسبت خود سری و بغاوت آنها داده اند ، و
میشود گفت آنها تیکه عرصه دماغ اعلیحضرت را
قطع شطرنجی خود قرار داده اند و ناماً مطالب را این
طور واقع دارد ، و بری اینکه خود بتوسد در این
آبهای کل آلود محول مای نگیند شکل مسئله را مکی
در نظر اعلیحضرت ظاهر های دیگر حلوه داده اند
ولی در حقیقت اگر در محیط اعلیحضرت از رجال
دوستانه او که درد وطن و مسلمان داشته باشد پیدا
میشد با بست بن طور نگویید که اعلیحضرت از وقایع
تبریز هر چه بر رخ رسیده همه خلاف محض بوده است
بجهت اینکه در تبریز عدد مشروطه خواهان چهار
بلکه چهار صد هزار نفر است ، و در میان این جمله يك
تن پیدا میشود که عنوان مشروطیت را بهانه محالمت با
دولت و طرد سری قرار داده باشد همه دولتخواه
همه وطن پرست و همه مسلمان هستند ، خوب است
اعلیحضرت آن چند سری را که عنوان نکته گیری ر
مشروطه را واسطه زوال دولت واضمحلال ملت قرار
داده اند بشناسند ، در سه ماه قبل که اعظم تبریز رشک

بلاد معتبره خارجه بود آیا مفسد آهوی بودند که
کردن اطاعت قانون داده اطاعت مجلس و پادشاه
بر خود فرض و دست از پا خطا نکردند . . .
اگر باین ملت صابر مطیع اسم مفسد گذرده شود پس
آنها تیکه در ظرف دو روز رشته نظام يك ایالت عمده
را (اشاره بطهران) از هم گسیخته ، ملك ومات را بشکل
اصروزی در آورده در حمشان چه عبارتی باید بکار برد
اگر اعلیحضرت تمام خلق يك شهر را که باین روز
سپاه نشینده اند بار صرار دارند که مفسد و شرور
معرفی کنند باچار ما هم امثال رحیم خان ، شجاع
اعظم ، میره شم ، عسکر گرش ریده و محمد تبریز را باد
هدری مطاع ، واحب لرغاه ، مقدس نشایم که هم پس
به بند ما بشود یقین مند که این خلعت ایتم از فصل
طینت پادشاه عمده تنده است و پس

با لاجب . . . چه وقت مات شرط سلامت
اعلیحضرت و رفتن دین و وقت فرار داده بود
این تنگ تاریخی را میباید بدیع هر رنگ و اگر
از سره بشناسند . . . تصور در تمام این رحمت
و بریا کردن مجلس این بود که روحانیت و سیدت ر
از هم دیگر جدا کرده مسئولیت را از گردن پادشاه
برداریم ، ولی مع تأسف درد دین بجدی در احوال
و درات دماغی اعلیحضرت نمود کرده است که مسئله است
شاعت های رحیم خان و شجاع نظام و حثرت نابین
آنها را هم بر عهده ملوکا خود میکشد و ریح و
سارش با مسلمانان با اداره وحشت دارند که نزدیک
شدن محدود عدل و انصاف را با کراحت هاق و - ر
مخروج و تشبیه میفرماید ، حالا که این طایفه است مام
عین فرمایش ملوکا را تکرار کرده و میگویم . معاذ
نخواهد شد .

بار اعلیحضرت میفرمایند

عجب از غیرت شما ، عجب دولتخواهی
میکنید همان است که مکرر گفته ام تا
این اشرار تنبیه نشوند و پدر شان سوخته
نشود دست بردار نیستم

بسیار خوب ما هم این فرمایش پادشاه را در تمام
محاکم روحانی و جسمانی سند مظلومیت خود قرار میدیم

و ركل رباب اسراف ذبنا درجه اين صلاحيت را
سؤل ميكنيم . و با آواز بلند فرياد ميكنم كه كلبه زد و
خورد و محامدات ما بر سر اين يك گله است كه يك
نفر يا شاه بديل و اراده خود نتواند پدر ملت را
سهراند

يك ملت هر قدر هم كودن و كور ذهن بوده
باشد هرگز زير بار اين پدر سوختگي ميتواند برود ،
تنبیه اشار غير از سوزاندن پدر ملت است ، اگر
مقصود تنبيه اشار بود در دوره حكومت جناب
مخبر الساطنه كه بهترين ايام فيروزي آذربايجان بود
مبخواستند از روي يك مأخذ صحيح و دلايل قانوني
اين چند نفر مفسد را بملت معرفی كنيد و يك محكمه
قانوني براي محاکمه آنها برپا نماييد . بعد از سهت تقصير
خود ملت هم آنها را بهر مجازاتي كه قانون معين ميكرد
ميرسايد ، هم بقول اعلیحضرت دين و دوات از صدمه
وجود آنها مصون ميباشد و هم هيئت جامعه ملليت از
لوت وجود خائنين يك و . . . برا ميشد . . .

باز اعلیحضرت ميفرمايند

مراد اينكه دو گروه خروج شود ، بعد
از فضل خدا قشون و نوكر و سردار
و غيره هست كه بتواند اين خدمت بزرگ
را بدین و دولت انجام بدهد

بجهد الله ملت قوة ماله و عسكریه دوات خود را
بخوبی ميبانند ، بهتر آنست كه اعلیحضرت وقتيكه خواستند
سلامت با يك دشمن خارجي بجنگند اين ميدان
دارها را فرمايند تا كرافان كه اكتورهاي حوزه
اسلاميه شريان از داشتن وجه با آن عبارتهای فضيحت
آميز بطهران کرده اند همه در دست و شاهد حال
است ، و همچنين تشبثاتي كه دولت براي تدارك وجه
بتمام مؤسسات ماله کرده و جواب يأس شنیده هيچ
كدام ارظرها مستور نيست ، بر فرض هم كه اعلیحضرت
بهروحه نكفتني از قبيل حصول هراج خامای قارت شده
طهران و ترهين و دبع ساطنتي و فروش امانت و
تزيينات هزارتهای دولتي وغيره نتواند ميبالي دست و پا
نكند از جنگال حرص سباعان درباري جيزي بزيادت
مخواهد ماند كه صرف انجام مقاصد ملوكانه بشود . . .

بد بخت ماتي كه محصول دستهای كاركن اورا بنف
از او استيفا نموده و صرف جايدن خانه و غارت اموال
ه هتك ناموس او نمايند . . . مفرور پادشاهی كه در
مقام حاسبه و رجزخواني پول خود ملت را براي
تهديد و سركوبي او از وسايل قدرت خود بشماري آورد
فرض اين است كه منابع ثروت و دخل دولت بر
هر پيره رني كه هوای ايران را تنفس کرده باشد معلوم
است ، آمديم بر سر قشون و نوكر و سردار

همه كس ميبانند كه نوكر يا سرداري كه استه
اسباب رو سفیدی دولت را در تاريخ ايران فراهم
ياورد بطور قطع در ايران حكم كيميا را دارد ولي
كسايك محض پر كردن كيسه طمع دستاهر العمالي
ملوكانه براي مكيدن آخرين قطره خون ملت حاضر
شدهاند بقدری هستند كه از در و ديوار مملكت بالا
ميروند و ملت تاريخ حيات آنها را از قبل از سن
بلوغ تا بحال بخوبی نت حافظه خود کرده اند و ما
محرمت و حدان و شرف آدميت ذات اقدس ملوكانه را
اطمينان مبدعم كه از اين قبيل نوكرها و سردارها
بقدر سر سوزني براي دولت قابله نسلي بخش منحوس
نيست و اين شعر بخوبی حرأت مردانه ایشان را در
عرصه خدمتگذاري ميرساند

(روزيكه در نای عدو آوای زيروم كند)

(سالار اكرم گم شد سردار نصرت دم كند)

باز اعلیحضرت ميفرمايد

مخصوصاً در مراسله سفرها فيد شده است
كه اوليای دولت ايران وقتي ميتوانند اين
ترتيب مجلس را مرتب كنند كه آذربايجان
منظم و دفع اشار شده باشد كه بفرانت
خاطر مشغول ترتيب مجلس باشند

در مراسله سفرها هزار ار امانت بي قبيل نزهات
قيد بشود يا نشود چندان اهميت ندارد ، بجهت اينكه خود
سفرها و نمايندگان دول شهادت دردد بر اسكه قبل از
سه ماه آذربايجان از حيثيت نظم و رفاه بر بلاد
معتبره خارجه خرج مي بست ، و تمام حرکات ملي كه
اعلیحضرت بهزار ربان سم شرارت و هرركي بری او
مبگذارند عبارت از رد المعجزه ، مدافعه و وقایه ناموس

است اگر امروز اعلی حضرت و کاشتگان ایشان دست تعدی و بی اعتدالی را از مال و جان و ناموس آنها کوتاه کرده حقوق صایع شده آنها را پیر محوی از منت ، نخلق یا مرحمت مسترد بدارند همان آب رفته مجو باز خواهد آمد و ملت احکام قوانین سیاسی را حرز جان و سند امان خود خواهد دانست و محال است که تا دارالشورای ملی از سر نو برپا نشود این مناقشه قاطعه فیصل پذیر بشود

✽ باز اعلی حضرت میفرماید ✽

شما توی اوطاق نشسته دست بروی دست گذاشته اید چه باید کرد اگر اردوی ماکو را یک نفر مأمور گذاشته و دید میاق آنها بود ابدأ مراجعت نمی کردند ، رنمیگشتند . حالا هم با تلگراف اقدامات از طرف من شده است ولی در محل نما هسید باید دست و پا بکنید و هر شکلی است آنها را مراجعت بدهید

ما مجرات میتوانیم بگویم آنکس که در وطن نشسته و دست بر روی دست گذشته غیر از مخاطب این تلگراف است ، در طهران شستن و فرود آمدن و غنوم ، اشیدن خیلی آسان ولی طیب عبرت يك ملق را فرو نشدن سخت مشکل است

(گاور میخواند و سر دهن)

از آن مأمور هائیکه اعلی حضرت عزام یکی از آنها را باردوی ماو آردو میفرمایند یعنی از آن امیر توپهای خانگی در اردوی مزبور خیلی بودند ولی چه سود که در مقابل بسالت حوالم ملت برس که از شوق وطن خواهی مانند بلبک رخم خورده هر سوی حمله های شگرف میکنند مرد لازم است که پای اصطبارش از جای بدر نرود

تقریباً هفت قرن پیش از این یکی از اعظم ارباب سیاست این در حکمت را در باب لشکر کشی و کشور ستانی گفته است که ،

قلم زلف ننگه دار و شمیر زن

نه مطرب سکه مردی نباید وزن

ولی افسوس که حرص شهوت رانی در مدت صد و پنجاه سال سلطنت به سلاطین تشنگانه آل قاجار این قدر فرصت نداد حکمه فلا مدلول این يك شعر را بکار گیرند و در مواعج ضرورت حیرت شش بند آنها را فرو بگیرند

✽ باز اعلی حضرت میفرماید ✽

امروز هم با آن صورنیکه دیروز سپه سالار اعظم داده فشنگ و تفنگ و گلوله توپ با سد نفر سوار فرستاده شد باز هم اگر استعداد میخواهید اصلاح بدید این تکلیف آخری است که نوشته

کرم کار فرمایان دولت صد مرتبه هم در حجر و سحر و سماع العرق و در ... همه کرده آه را با سر هم متوجه نشدند و در وقت آمدن جوی مسلمان قطع شد ... الأخره چه خواهد شد کار ارباب ... صرفی و گیلمات را چگونه صورت خواهد بود ... لان تمام این ایالات مرزبوره صرفی دریای ... است ...

سطرم اعلی حضرت و اولاد مور بوی سکا ... خروشم و ملی حمبر هیچ نوع نطای ... اسود ، جز اینکه در عمرتهای مدنی ... حواری نشسته از شدت حرصه و اعیان هم خنجر بدهند ، و بری سوراخ در دولت اصلاح ... خشک و حالی هرستند

در میان تمام این رجال باحجت ده ... شرف و ناموس ملی خود را هم وقف همراهی ... اعلی حضرت کرده هیچ يك در جاری ... سالار اعظم را نخواهد گرفت ، پس خوب بود ... اسکه باشند و صورت بدهند خود در راه ... مردی برکاب گذارده انجام کار تبریر ... لغناً هم بر ... باشد برعهده بکشند .

✽ و اما اینکه اعلی حضرت میفرماید ✽

این تکلیف آخری است که نوشتم ما میگویم این دهنه اول دست سکه اعلی حضرت

آخرین تکلیف را معین میفرمایند از این قبیل تکالیف مستحبه خلیل فرموده اند، و بنظر ماحلیل هم خواهند فرمود، و تا امر اغتاب و افتتاح مجلس تعلیق بدفع انقلاب بشود همین گامه و آتش است و همین یعنی ولواتش . و هتقریب است این جمعی هم که از عناصر مختلفه هزار زحمت و منت فراهم کرده اند که در واقع حکم يك مجموعه تصور حشرات را دارد از رسیدن قوت یومیه و دادن ضایعات روز مره راه اردوی ماکر را پیش خواهند گرفت و با اصطلاح معروف دیار و بادو کوشش آنها خواهد ماند .

سعدی علیه الرحمه در این موقع با يك بیت کار مملکت دار را تمام کرده است که میفرماید :

(با رعیت صاحب کن و زجگ خصم ایمن نشین)

(زآنکه شاهنشاه عادل را رعیت لشکر است)

جرات و جلالت قشون ظفر نمون میبوی را جایجا دیدیم و امتحان کردیم، نمونه های شجاعت که در میدان جدال و قتال دستگیر شده اند بهترین سندیهی است برای اثبات قول ما که هر قدر میخواهند آنها را بمقام اولی خود مراجعت بدهند هزار زبان التماس و قسم های بالای غیرتی از آزاد شدن امتناع دارند و همه میگویند اکثری از ماها را در بنزب فحش و قوت و اجبار در ایجا فراهم کرده اند و روز و شب اگر از دست مرگ چه جان بدر بریم محکوم بذلت و گرسنگی هستیم، معلوم است از طبقه دزد و کدا وینه دوز و غیره همین قسم قوه نظامی میشود ترتیب داد

چه ضرر داشت که اعلی حضرت قدری مصلوبی ضرور جوانی نمیشدند و میگذاشتند اقلاً بیچ ملیون حواری از سرگذشته مساجح که در راه وطن بنوگری و سپاهی شدن افتخار میکردند قشون نظامی دولت را تشکیل بدهند بدون اینکه دیناری از جیب دولت صرف تجهیزات آنها بشود .

حالا که اعلی حضرت صرفه سلطنت را در این عرجات خلیالی تصور کرده اند هر قدر میخواهند این کروفر خورا امتداد دهند بختارند، بالأخره صرفه طرفین را پیش آمد زمان معین خواهد نمود

(هر که حرمت آورد حرمت برد)

(هر که قد آورد لوزینه خورد)

مکتوب از نجف اشرف

جناب آقا شیخ ابوتاب پسر مرحوم آخوند ملا محمد علی نوسرکانی که در مشروطین طهران مشار البنان بود، پس از دایه دهیای ۲۳ ج ۹ حاجی میرزا محمد نوری که یکی از بیرق کشان شیخ فضل الله است در حق وی سعایت نموده درصدد گرفتاری او بودند ماجرا از طهران فرار نموده بجانب نجف اشرف رهسپار و ۲۳ شعبان وارد نجف گردید، پس از ورود جبه دیدن نمودند از قبیل جنا بمستطاب حجة الاسلام زاده طهران آقای شیخ محمد تقی و حجة الاسلام زاده رشتی آقای حاجی شیخ اسحاق و جناب حاجی شیخ محسن علاء المحدثین . ورود این جماعت مصادف شد با بیرون آمدن آقا ضیاء پسر شیخ فضل الله نوری آقا شیخ محسن ما کمال انقلاب گفت این زندیق را چرا راه بمجالس مسلمان میدهد، من مارطوبت آن جایز نیست تمام ظروف را در حوض ریخته آب کشیدند چون قبایح افعال و فضایح افعال شیخ فضل الله نوری از حد تجاوز نموده اگر چه حکم تقبضش از حجج اسلامیه مکرر صادر شده بود باز هم مجدداً از حضرات آیات الله در حق شیخ فضل الله کسب تکلیف شده مر حکمی صادر شود من بعد اطلاع خواهد داد جبه دیگر هم از حیث علمیه ملحق بمجناب حجت الاسلام حاجی سید علی آقای تبریزی شده اند مانند جناب آقا شیخ محمد محلاتی و آقا شریف رشتی و امثالهم

تلگراف و خطوط بسیار از حضرات آیات الله خطاب بمشار و غیره صادر شده، و متصل هم تلگرافات و خطوط است که در جواب مستفسرین صادر می شود مخمس پاشا قائم مقام نجف معزول گردید، راشد پاشا که شخصی وطن خواه و خلوص سلوک و حریت پرور و مکرر در جبل المتین شرح خدمات او سابقاً نوشته شده بعد قائم مقام نجف گردید و مشروطه خواهان را روح تازه دمید و قبض روح مستبدین شد

مخمس پاشا حین حرکت از نجف بحضور مبارک حضرات آیات الله رسیده دست بوسیده مرخص گردید . این حرکت قائم مقام برخلاف معمول همیشه بود، ولی آنچه از قرآن خارجیه معلوم می شود مخمس پاشا در قضیه اخیراً آقا سید کاظم قدری حایه سری و زیادتی عانی

نمود و این خبر باجمن اتحاد و ترقی عثمانی در بغداد که پایه مشروطیت در عراق عرب شناخته شده رسید. چون حرکات قائم مقام درین وقته مستبدانه بود و آقا سید کاظم هم حق در انجمن سلانیک رئیس المستبدین شناخته شده فوراً قائم مقام را عزل کردند و از خوف آنکه مبادا من بعد سستی در حق او شود بدست بوسی حجج اسلامیه نائل گردید گذشته بر این حکم قطعی بابعلی در اتباع مأمورین از احکام حضرات آیات الله قائم مقام را به تمیل دست آقایان وادار و مخوف نمود تا از اعضای انجمن اتحاد و ترقی عثمانیان در بغداد از جانب عموم طلاب مشروطه خواه نجف اشرف عرض تشکر می نمایند و البته خدمات و همراهی هاسیه ایشان بهیچگاه از انظار مشروطیین ایران محو نخواهد گردید عنما قال

ما پنج برادری که از یک پیشیم
در پیچه روزگار پنج انگشتم
چون فرد شویم در نظر ما علمیم
چون جمع شویم بر دهنها مشتم

بتاری چهار نفر از جوانان غیور ترک از انجمن سلانیک وارد بغداد شده که نگران و حافظ و حارس قوانین مشروطیت عثمانی در عراق عرب باشند یوم ورودشان بالغ بر پست هزار نفر از اسرا و عیال و اهل شهر از ایشان استقبال نموده تا یک حال شوق و شغفی پذیرائی نمودند قدوم (میمون ایشانرا تبریک میگوایم) از بغداد نیز هیئت برای قائم نمودن انجمن رسمی محل در نجف اشرف آمده عنقریب مشروطیت درین ناحیه مقدمه خیلی نضح خواهد گرفت. حکومت محل نیز کمال مساعدت را دارد (مأموریت قائم مقام جدید را هم تبریک میگوایم)

عطیه که سال گذشته همراهی آقا سید کاظم دامن بر کر زده و اصحاب را آن حرکات زشت وادار نمود باطن مظلومین مشروطه خواه او را گرفته خانه خراب و منفی گردیده فراراً خود را بکرمانشاه رسانیده ملتجی بایران شده که واسطه معاونتش بسراق عرب شود

قافله از مستبدین با پول و ملی از طرف شاه وارد عراق شده که بلکه بتوانند قوت پول همدستی در عراق برای آقا سید کاظم پیدا کرده طرفداری برای شاه و

استبداد به تراشند. رئیس این هیئت صدر راونجی است که قبائح اعمالش چند سال قبل از حکم حجت الاسلام حاجی سید جواد قی نورا الله مرقدہ ظاهر و در مشروطیت ایران نیز بیوقی دار شیخ فضل الله بود و بعد از قضیه حضرت عبدالعظیم از طهران تبعید و در هیدج جا نیز او را راه نمیدادند درین تلمه اخیره طهران یکی از مفتیان کفر مشروطیین و مهدورالدمی آنها بود

دیگر بحرالعلوم رشق است که حاشی لارم بل قابل به نگارش نمی باشد. دو کاطمین شخصی قصد را قریت کرده چند سیلی بصورت بحرالعلوم زد آقا میرزا علی مطلب هم که یکی از بچار غیور مشروطه خواه است نیز خدمتی شایان به بحرالعلوم رشق نمود

بجهد الله انجمن اتحادیه طلاب در نجف اشرف باکمال منانت و استحکام قائم گردید. غرض اصلی این انجمن اقدام در پیشرفت عمل مشروطیت ایران است. از طرف انجمن اتحادیه هیئت علمیه نجف اشرف در حق مخربین اسلام یعنی مسافری تاره و رسولان خاص استبداد برخی اقدامات لازمه شده. و افساد و مقاصد فاسده ایشانرا به نقاط ضروریه اطلاع داده اند مظنون است که بواسطه فتنه انگیزی این جماعت آزه رسیده برخی واقعات ناگوار پیش آید ولی آنچه مسلم میباشد این است که بیارشان ریشه نخواهد کرد. چه رئیس المستبدین خود در نجف مخدول و منکوب گردیده اگر دست از پا خطا کند عنایها دست بسته از هرافتن بیرون خواهند نمود

کشف حقیقت

یا بردباری حجج اسلامیه نجف اشرف

بعد از نامه ۲۳ جهادی الاولی که محمد علی میرزا ارکان اسلامیت و انسابت را منزع نمود و انتشار اخبار حرکات وحشیانه و افعال کافران او عالم گیر شد حضرات آیات الله مازهم محض انعام حجت دو تلگراف یکی بنایب السلطنه متوفی و دیگری بمشیرالسلطنه رئیس الوزرا در ابلاغ بشاه عموده بازهم خواستند که به صاحب دین پرور شاه جاهل و جوان را هدایت نموده بلکه التیامی بین ملت و دولت پیدا نموده دفع مفاسد و طونبوی را در میان مسلمین فرمایند صورت آلف تلگرافات را ذیلاً مینگاریم

تکرار نصیحت آیات حجج اسلامیه

دامت برکاتهم

(بنای السلطنه در ابلاغ شاه)

(بعد از تلمذ ۲۳ ج ۱)

طهران - حضرت اسدوالا آقای ماب السلطنه دام اقباله .

سبب آنکه تکرار بادشاه توسط حضرت والا شد اینست که چون میدانستیم قوس مشؤمه بعضی از ارباب عایم که رای تحصیل دنیا و پیشرفت فرس شخصی از اهدام ملت و دولت مضایقه ندارد محیط و منصرف در وجود شاه است ، و حضرت والا چون سمت قرب و منزلت پیرامن سلطان مستبد مطالب همه را در موقع مخصوص که حالی از معاندین باشد اظهار دارید از تکرار قصر و مضامین اهتجار آن معلوم شد که مفرضین مجز یا پال نمودن ملت و دولت فرضی ندارد ، اگر چه یقین است املاء آلت تکرار که مضمون آن منافی با اسلامیت است از همان اشخاص بی موالاب بلکه مظنون است از لحاظ ملوگاه هم نگذشته است ، هر حال بارهم تأییداً رای اتمام حجت میگوایم صلاح دولت و ملت ایران و حفظ مملکت منوط است به تشکیل مجلس شوری که رافع ظلامت مظلوم و افاده ملبوف و امر معروف و نهی از منکر شود ، قبل از آنکه رشته امور مانع شده تدرک نماید ، والا تکلیف شرعی منتضیان دارد که از اعمال آن ناچلو و تعبیرات سوء هم مفیر تکلیف شرعی ما بخواهند ، بعد اعذر من انذر

عبدالله الماردرای - محمد کاظم الخراسانی - مجل المرحوم

میرزا خلیل محمد حسین

تکرار حجج اسلامیه بشاه توسط

(مشیر السلطنه رئیس الوزراء)

(بعد از تلمذ ۲۳ ج ۱)

تفاوت فبا بین اجتماع اسباب سعادت و نیک بختی و موجبات بد بختی و سوء حظ همین است که دولت عالیه عنایه با آن درجه فوق و اقتدار و عدم قدرت

احدی کائنا من کانت بخلف از او امر شاهانه چون دانسته اند که امروزه حفظ بیضه اسلام و قوت و شوکت دین و دولت متوقف بر مشروطیت است اعلان رسمی مشروطیت فرموده اسلام و مسلمان را سر بلند و ترویج آن هم اقرب مشهور خواهد شد لکن سوء حظ ایرانیان تحت برگشته چنین نتیجه داد که ما اینکه شاهنشاه مبرور ماضی رضوان الله علیه این اساس سعادت را استوار فرموده بودند همینکه توبه ناکد ری بذات شاهان رسید بواسطه احاطه خائنین خود خواه و دشمنان دین و دولت حول اریکه سلطنت بوما فیوما الداء فساد و افشاش بلاد و تحریک مفسدین بتلاف عوس و امراض و اموال مسلمین و تکرار نقض عهد مشهور بودند ، و آنچه داعیان باقتضای وظیفه و تکلیفی که در حفظ دین و دولت و ملت در عهد داریم دولت خواهان استقامت رشته اتحاد و عدم قطع روابط را استند میبودیم قولاً کمال مساعدت را اظهار و عملاً بصد حقیقت رفتار و بالأخره بار شدن لسان حسارت بهام سلطنت مؤدی و نتیجه سوء تدابیر خائنین دفع فاسد را نافسد و تفرق کله دولت و ملت در حدر دماه و تحریک بیوت و غارت اموال مسلمین و تبعید اطالم علما با آن همه هتاک و عدم بیت الله بدست دشمن روسی و استهداف بکلام عبید الهی عن اسم و سایر شعار اسلامیه که دول کفر هم محترم میشمارند الی غیره که حجج فروگذار نکردند ،

معلوم است این دسته اادی دین و دولت که خود را چنین دولت خواه نخرج داده اند تا مرر و بوم ایران را بکلی ویران و دولت و ملت را بالمره معدوم و مملکت را تسلیم احاب نکنند مراسمشان حاصل نخواهد شد ،

لکن سزاوار است شخص پادشاه قدری بخود آمده ملاحظه فرمایند با مملکت و ملت خود چه کرده و میکنند ، مقام سلطنت اسلامیه را وسیله عدم اساس دین بین و عدم مملکت و ملت فرموده اند ، آذربایجان که از دست روت حال تیره هم معلوم ، چنانچه بعد از این شاه نگاهداری باقی ماندگان دارد بطرد مفسدین و خاصه عزوق کتاب الله و هدایت بیت الله و عقد مجلس محترم ملی مبادرت فرموده زیاده بر این بیاد دادن دین و دولت همت نگارند ، و این مقام شرع انور را آنچه

مها ممکن از اعلام آن بقاطبه مسلمین ایران وغیرهم
نخرداریم ناچار فرمایند انشاءالله تعالی

(الاحقر مجل المرحوم میرزا خلیل)

(الاحقر جده الله المازندرانی)

(الاحقر محمد کاظم الخراسانی)

باین در تفکراتهم اکتفا فرموده ، حجت الاسلام
خراسانی دستخطی بشاه لایحه مانند صادر نموده
بدلیل و براهین عقلی و نقلی و شرعی قبائح اعمال و برا
بر او نموده اتهام حجت صکرده بازم او را دعوت
برشاد فرموده منتهی از وخامت عواقب امور نمودند ،
دستخط مذکور نیز بموجب ذیل است

دستخط مبارک حجت الاسلام خراسانی

(محمد علی میرزا حاشیہ مظفرین شاه)

(بصورت لایحه)

الها بود ناهنجاری ارضاع ممالک محروسه و منزل
و انحطاط حیات استقلالی دولت و ملت بوماً فیوماً
موجب کمال آسف و حسرت بود ، از یکطرف تمام کار
گذاران و متصدیان امور از وظائف مملکت داری و
حفظ نوامیس دین و دولت بکلی بجز و قافل و تمام
همشان را غنصاب حق دولت و ملت مقصور ، و جز
اندوختن ذخایر و ابداع در انگمهای خارجه معصد
دیگری تصور نکرد ، تمدیانشان بر هیچ حدی واقف
و محدود نبود ، و از طرف دیگر اطای خارجه هم
ان غفلت و بی خبریها را مقنم و همان حیل و تزویراتی که
در استیلا بر سایر ممالک اسلامی بکار برده و مقصد
بائل شدند اعمال و حیات استیلا و تفرود خود را در
هره ق مملکت و ملت و محکم و افتراحت بر دولت
بدرجه که مشهود است منتهی نبرده ، تمام ثروت و نفوذ
مملکت را ربودند ، صناعت و تجارت داخله را بکلی
باطل و همه را بخود محتاج و در برابر قرض خود
فرق و عامل خود نمودند ، به مال بیژان مشهود بوده
و هست که چنانچه علاج ماحلی باین امراض ممالک
رسد انقراض و اضمه حلال کلی شود ، و عمارت قریب
از دین و دولت اثری باقی نخواهد بود ، علاج را هم
بعد از تأمل متوقف بر چند امر دانستیم

اول اصلاح کلی از کاتبه متصدیان و کارگذاران

امور و تربیت آنها باغراض از آن وضع ناهنجار ، و حمت
کاشتن بمصالح نوعیه و حفظ نوامیس دین و دولت
بطوریکه از آحاد مأورین خارجه اعلی درجه کفایت
و درایت و امانت مشهود است ، و حق معاش مقرر
خود را وقتی بر خود حلال و گوارا میدانند که در
مقابل آن بدولت و ملت خود خدمت کرده باشند ،
حال متصدیان امور مام بر همین وجه و لا اقل در
این خط باشند تا تدریجاً تربیت و تکمیل شود انشاءالله تعالی
دوم - حصول اتحاد کاملی فیما بین دولت و ملت
بطوریکه از روی واقع و حقیقت بعضی لفظ و صورت
معام بدری و فرزند در میان باشد ، پادشاه تمام قوت
بازو و ظهر و زاوی خود را بملت داند ، و خود را
حافظ نفوس و امراض و اموالشان شناسد ، آحاد ملت
همه حیات استقلالی ملی و حفظ شرف و همت خود را
در سایه عدالت آن بدر مهربان دانسته ، پس ناموس
استقلال دولت را از اهم نوامیس بشانند

واردات دولت هم که مصرفش شرعاً و عقلاً
اصلاحات ملکیه و مصالح عمومی و تهیه استمدادات
حرسه و تربیت قشون و عساکر داخلیه و سرحدیه
الی غیر ذلک است کاملاً از حیف و میل و صرف در
مشتبیهات شخصیه معصون ، و آحاد ملت هم بن معنی را
کافی بداند تا در اداء مالیات و اذل هرگونه اطای
مالیه که حاجت اند بدون هیچ شائبه کراهت حاضر
باشند ، و از برای عکس دفع از حوزه و بیضه اسلام
که از اهم و حیات است بتعم قوانین حرب روفی
مقتضیات عصر از روی غیرت و حمت دین با کمال
شوق معدم باشند ، و در محفظ بر شری ارحم مملکت
و پس ناموس دین و دولت اذل نفوس و اموال را
در بیخ ندارند

سوم - تهیه اسباب استغناء از مصنوعات خارجه و
احداث کارخانه جات و افتتاح مکاتب و مدارس کامله
بتعمیم و تعلیم صنایع ، علوم محتاج الیها با کمال مراقبت و
محفظ بر عقاید و اخلاق و اعمال اطعالم مسلمین
به مثل معلم خاهاى سابقه و فعایمه اجانب که جز فساد
عقائد نتیجه ندارد آنکه بوسیله تعلیم این علوم و صنایع
که هم خودش بی نفعه واجب کفائی و هم امروزه
محفظ حوزه و بیضه اسلام بر آن متوقف ، و لهذا از

اهم واجبات است تا دین و دنیای مسلمان محفوظ و از جنگال اطادی مستخلص شود، و در تهیه اسباب این امور و ترتیب مقدمات انجام آن متعیر بودیم که بجه وسیله ممکن تواند بود.

در عهد شاهنشاه، مبرور ماضی رضوان الله علیه مخصوصاً در سنه (۱۳۲۶) در این باب مذاکراتی شد و هوائید اقلایه گذشت، ناآنکه مقدمات مشروطیت بیان آمد، هموم علماء و قاطبه ملت متفق بر آن و شاهنشاه رضوان ان جایگاه هم مرحمت فرمودند و از اغلب بلاد کتباً و تلگرافاً حتی کاسیکه فملاسلات سیل خلاف اد از داعیان امضاء خواستند، و ناآنکه اجمالاً تدریجاً فواید و محسناتش معلوم بود ممهنا رعایت آنکه مبادا از حقیقی منضمین محدود و مناهم همی باشد، در مقام نفس از خصوصیات آن برآمدیم، بعد از کمال تأمل دیدیم مبانی و اصول صحیح آن از شرع قوم مألوز و ما رعایت تطبیق آنچه از فصول نظامنامه که واضح بشرح است بر قوانین شرعی و اقبال هیئت مجلس شورى ملی رعداً از مجتهدین عظام برای تصحیح و تنقیح آراء چنانچه فصل دوم نظامنامه مشروحاً متکفل است صحت و مشروعیت آن بی شبه و اشکال، و علاوه بر آنکه موجب سد ابواب تعدیات و تجاوز نیست که بر هیچ حدی واقف نبود همان مقاصد مهمه و اصلاحات لازمه که سالها بود در تحفظ دین و دولت و تخلیص از جنگال اعاری در نظر داشتیم هم کاملاً وافى، و مجلس شورای ملی همان رابطه اتحاد و اتصالیست که فباین دولت و ملت همیشه آرزومند آن بودیم، و مفتاح تربیت و ترقیاتی است که سائر ملل نائل و ما خود را محروم داشته بودیم، و از این رو دانستیم که با امانت غیبیه بوده و با عدم سبق مباحی و مقدمات من حیث لا یحسب عنایت شده بلوازم شکر آن قیام و در تشدید اساسش آنچه تکلیف شرعی مقتضی بود اقدام و این بنیان سعادت استوار شد، لکن چون بدیهی است هر چه نعمت قدرش بزرگ و فزایش عظیم تر باشد خطراتش هم لامحاله عظیم خواهد بود خصوصاً چنین املاک عظیم که هم بر اطباع مجبوله بر آن وضع ناانجار استبداد و فسال ما بشاه بودن و چپاول و تجاوزات کفائیه فوی حد تحمل و طاقت وهم موجب

هدر شدن تعب و زحمات است که سالها همسایه جنوی و شالی در قسمت نمودن محاسنک فباین خود نقشه کشیده اند، و نا بتوانند از هر تحریک و فسادى فرو گذاری ندارند، این بود که هر کس با هر سلاحی که داشت حمله ور شد، یکدسته باسم دین داری و نسبت دادن اساس مشروطیت را بمزدک و باب و نحو ذالک که تماماً بی ربط و ضد حقیقی آن اساس قویه و از کمال خرضانیت گوینده کاشف بوده و هست بر سر وسیله زند، و مسلمانان باک عبیده را بعضی هوای نفس تکفیر کرده بکشتن دادند، دست دیگر با هم دولت خواهی باریکه سلطنت احاطه و چه خودکشها کردند، هر چند پس از مشاهده کمال عظمت و اقتداریکه سار سلاطین مشروطه عالم بوسیله این شیوه سعادت نائلند تأثیر سموم و سارس و انقاس خائنین را هیچ مترف نبود، لکن ارتکار آن وضع ناانجار استبداد در حیات باعث تهیه و موجب قبول بود، تجاوزات ارباب حراند و ناطمین و اصادهای جمله از مفسدین که بمضویت محاسن ملتعب و در ماطن شرع و مغرب بوده اند هم مدد و تصدیق نمود و راه بدست داد، نا رفته رفته کار بان جاها منتهی شد و مجدید شنایع عصر ضحاک و جنگیز دین و دولت و ملت را از هم متفرق ساخت و پراکنده نمود، بن جا حالا با غراض از سر گذشت گذشته

اولاً بعضی حفظ احکام آله، هن اسمه و عقاید اسلامیه از دسیسه مفرضین و ماحدین لازم است این فصل را بلسان وضعی که هر کس ضمه اظهار داریم، که مشروطیت دولت به عبارة احری عبارت است از تجدید استیلاء و نصر تصرفات جارانه متصدیان امور از ارتکابات دل بخوانانه غیر مشروعه بقدر امکان و وجوب اهتمام در تجدید استیلاء و نصر تصرف مذکور هر وجه که ممکن و بهر اسم و عنوانی که مقدور باشد از اظهار ضروریات دین اسلام، و منکر اصل اصولش کائنا من کان در عداد منکر سایر ضروریات دینه محسوب وصال ما یشاء و مطلق لا اختیار بودن غیر معصوم را هم هر کس از احکام دین شارد لا اقل مبدع خواهد بود، و نایا بعد از توضیح این واضح برای حفظ دین و دولت و تحفظ بر شیئه نفوس و امراض و اموال مسلمین

و امید آنکه شاید این تفرق کلی دواره با اتصال و اتحاد مبدل شود معروض مبداریم، که بعد از این تفسیر همی و ارتکاز مشروطیت و فوائد طاهره آن در اذهان عموم ملت عود بوضع ناخوشایند استبداد سابق با اغراض از تمام مفاسد مشروحه مترتبه بر آن که دین و دولت و ملت را مشرف باستیصال کلی عود از محتملات و محالات است، چه فرضاً چنانچه ابطال رسمیت آن با پمال درجه قوه جبریه و قطع لسان ملت بالمجبوریه تصدیق استبداد گرفتن ممکن باشد، اتخاذ آن از صدور به با پمال قوه جبریه و نه با قایل و باطل چند نفر مسلکین در زمره اهل علم و سبب بمنصب مزدکیه و بایه دادن آن ابداً ممکن نخواهد بود، و اگر کسی ابطال آنرا با این وسیله تمسک کرده باشد عدم تمکنش از خروج از عهد این تمسک با این درجه بدامه و وضوح مطلب از بدیهیات است، و استدامه قوه جبریه هم بر فرض امکان مفاسدش بدیهی و جز دوام هیچ و هیچ بلاد و عدم املیت طرق و شوارع و بالأحره صرف تمام قوای دولت و ملت در اعدام همدیگر و تسلیم مملکت بدستمن بدون هیچ رحمت نتیجه دیگری نخواهد داشت، علی هذا وظیفه حفظ ناچون تحت سلطنت فعلاً مانعصر در این است که چنانچه اعلی حضرت اقدس سلطان عثمان مجده این اساس سعادت را استوار و چه عنایات عبودیه الدولی در این زمان قلیل مبذول و تمام مسلمانان روی زمین را (چنانچه ما هم برای شاهنشاه مان آرزومند بودیم و جز حسرت بهره نردیم) مدوی خود فرموده و رجال با کمال درایت و کفایت دولت و ملت هم صفو عمومی طرفین واجتماع پیچیده شده گان سیاسی و سرگذشت گذشته نگفتن با کمال محاد و اخلاق با اصلاحات لازمه و حفظ قانون اساسی قیام دارند، و مما قریب تر قیام فوق العاده آن بدون الله تعالی مشهود خواهد بود.

آن اعلی حضرت هم همین شیوه مرضیه را اعمال و صفحات حرارت و نواریخ عالم را از فجایع شنیعه این چند ماهه که از اعظم وقایع تاریخی عالم شمرده اند نیست و شو، و جراحات صدور قاطبه مسلمانان روی زمین بلکه تمام اعضاء عالم اسابت را بتدارک گذشته تبدیل و آراه صادره از مجلس را رأی خود دانست و عدم تخطی از مواد قانون اساسی و مساعدت مجده و اعمال همان

صفو همی طرفین این تفرق کلی و موجبات دوام ذکر سوه را با اتحاد کامل و نیکنامی ابدی تبدیل و تمام معاندین این اساس سعادت را محض تحفظ از وسوس و سموم افکاشان از ساحت سلطنت تسبیح فرموده حقیقت سلطنت وقت جهانیا را به بسط بساط عدالت و جلب قلوب ملت ادراک نماید انشاء الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

این لایحه حیر خواهانه مجلی است از تقاضای مکملات خاطر این حدام شرح او را و امید است که چنانچه از روی واقع و حقیقت رسی از لحاظ ملوکانه بگذرد تریاق سموم وسوس و افاسی خائنین خواهد بود و بتدارک و حیران گذشته مبادوت خواهد فرموده، انشاء الله تعالی (حرره الاحقر محمد کاظم الخراسانی)

با این همه تصامح و دلالت باز این جوان ضرور مصروع متنبه نشده باقوای شیخ نوری تلگرافی سراسر خرافات با ملای همان فاسق در جواب تلگراف و دستخط صحبت آیات حضرات آیات الله فرموده، خواه خواه داغ باطله بر خود زده خویشان را بر مخالفت شرح و حافظین شریعت بیضاه علناً علم نمود، و خدع و حیله خود را در تمسک دین ظاهر ساخت و این قدر خیال نکرد که طرف وی بواب امام و حافظین بیضا اسلام و رؤسای مذهب حنفی که مرجع تقلید حجج شیعه اند میباشد و هر سخن جانی هر نکته مقامی ارد، و این قدر فهمید که این جواب وی به حضرات آیات الله آشکار ارتداد و زندقه و برائات می باید تلگراف مذکور بموجب دلیل است

تلگراف سراسر خرافات محمد علی مرزا

بجواب حجج اسلامیه نجف اشرف

(خاندان حجج ثلاثه اسلامیه سلمه الله تعالی)

تلگراف شما بتوسط حساب و دربر اعظم از ملاحظه ما گذشت، و معلوم شد که از بیادیه اصلیه آن حاده و سوه قصدی که فرق فاسده نسبت بدین ودوات ایران دانسته و ما شواهد خطوط خود نشان که حاضر است و منکشف شد، هنوز اطلاع نام ندادید، و استحضارات شما عیاناً از طرق دسایس خارجه و منافقین داخله است، با اینکه طبقات مردم ایران از علماء و ربانین که

دوات ایران بتوجهات خاصه شاهنشاه دین امام عصر ارواحنا فداء با دول معظمه ظلم برابری و همسری کند ، و انشاء الله تعالی امیدوارم که بتوجهات امام عصر عجل الله فرجه روز بروز توفیق خداوندی شامل شود که در ترویج دین مبین دقیقه کوتاهی نشود والسلام علی من اتبع الهدی (محمد علی شاه قاجار)

علاوه بر اینکه این تلکراف ملای شیخ فضل الله و غصه در نهید حضرت آیات الله است شیخ نوری یعنی شرح ابن بزید نانی در نهید اسکانی حجج اسلامیه و خود بانی و میدان داری خویش تلکرافی بفرزند تا ارجند خود آقا ضیاء در نجف عمود ، و غرضش اشاعه آن و رساندن بسمع مبارک حجج اسلامیه و طلاب علوم دینی بود غرض در تلکراف فوق که می ویسد (اگر بیک آدمی الی آخره) ، مصود صحت لاسلام آقای آقا بد عبدالله است تلکراف شیخ رض الله به پسرش ، حسب ذیل است

تلکراف شیخ نوری بضیاء الدین
(پسر خود ۱۴ شعبان)

نخف فرزند محترم آقا ضیاء الدین نوری ، خط شما رسید مگر مضمون آقای طباطبائی مورخه ۹ رجب حاکی از سلامت ملاحظه شد ، از اخبارات تلکرافی از ارجاعات آن نواحی خاطر اولیای امور مکرر ، با سیر و عضو که از ودایع بر این وجود مسعود است عازم بر اقدامات گریه مترقب که داعی مطلع استمهال نخبیق تلکرافی از شما محودم ، حال منصل از حالات آنجا و آنکه منصود است خاطر مفسدین آیا بر آقایان ثلثه منکشف و متفق العنیده با سایر علمای آلف صفحه محترمه و علمای مالک ایران شدند ؟ یا باز بر همان عنیده سابق که از اشتباهات مفسدین بوده باقی هستند ، بتوسط سیم انگلیس محرمانه جواب بدهید اجرت سیم هر چه باشد برایت بدهید ، فضل الله نوری

معنی نماید غرض ازین تلکراف جلوگیری و رفع ضیق خود نزد حجج بود و براه نانی همین مردود درگاه حق این جوانان بی مدرک منتهای سعایت را

حقیقتاً غمخوار اسلام و اسلامیان هستند تا سلسله تجار و کسبه و اهالی قراء و ایلات همرا گرد بیایان نورد وها بر خیالات خبیثه آنها پ برده اند و هموم از این وضع مستحدث مشمنز و از اسم مشروطه بزار و متفر شدند و سیره ما را در مساعدتی که میگردد مورد اعتراض و انتقاد قرار داده ، آنقدر همایض نظم و شکوی بتوسط پست و تلکراف بدربار ما از اطراف مالک محروسه ریخته که بدیم در واقع مملکت ایران ضحجه واحده شده است و اگر پیشتر از این با بدعت مزدکی مذهبان همرا می بکیم و از استغاثات حجج اسلام تفاعل و رزیم مظنه اینست که عصر ما تاریخ انقراض دین و دوات ایران هر دو واقع میشود

قسم بذات پاک پروردگاریکه پادشاهی پادشاهان ظلم بعشرت اوست و او ما را بر اریکه بدران ناخداران انارقه برهانیم مستوی و مستولی فرموده است که بواسطه این اتفاق که واقع شد خود ما را در حضور صاحب شرع مستوجب اجر مجاهدین و مجتهدین دین مبین میدانیم ، و محمده الله تعالی امروز مملکت ایران در کمال احتظام و رطایا در نهایت راحت و وحوه علماء و حجج اسلام و هموم اعیان و معاریف تمام ایران همه روزه بتوسط برق و برید در مقام تشکر ، مجال دربار قدر اقتدار هم همه اسلام پرست و دیندار خاصه وزیر اعظم که علاوه بر ظلم کفایت و مسایلی قدس و تقوای او بر آنجنانان ملوه است ، ما هم محمده الله تعالی ترویج شرع و تعظیم شعائر و احرای قانون اسلام و ایجاد و سائل عدل عام بتمام قوای خودمان مشغول شده ایم و سابقاً هم همین نیت مندس بودیم ،

اگر بیک آدمی که بموجب خط شریف مرحوم آیه الله شیرازی که مضبوط است خود را از سلسله خارج کرد ، و از حدود خود مخطی نموده سر دشته مفسدین فی لارض شده باشد ترحیمی وارد آید از خود اوست ، و همس از وطایف خاصه خود خارج شود و از حدیکه در رد تجاوز نماید البته همان شیخ ناگوار دوچار خواهد شد کاشنا مرکان و ما از بیات مقدسه خودمان جدآ امیدواریم که در عهد هابون ما احترام علماء ایران و عمده سلسله مجتهدین و شر علوم آل محمد صلی الله علیهم اجمعین از عهد سلاطین ماضیه بگذرد ، و استقلال دربار